

اعتماد، اجتماع و جنسیت

بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس

تقی آزاد ارمکی، افسانه کمالی

اعتماد مفهوم کانونی نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی و نیز محور اصلی تئوری‌های نوین سرمایه اجتماعی و زمینه تعاملات و روابط اجتماعی است. نتایج بسیاری از مطالعات اخیر در سطح کشور حاکی از کاهش سطح نسبی این متغیر در نزد اقشار مختلف اجتماع است. این دسته از مطالعات عوامل اقتصادی-اجتماعی متفاوتی نظیر افزایش شدید سطح تحصیلات و فزونی دانش‌آموختگان سطوح عالی تحصیلی، افزایش دسترسی و مصرف رسانه‌ها و خصوصاً حضور رسانه‌های جدید نظیر اینترنت به عرصه ارتباطات کشور، افزایش شدید جمعیت و بزرگ شدن سریع شهرهای کشور و... را دلایل و عوامل کلان این وضعیت شمرده‌اند. با این حال، کمتر مطالعه‌ای به بررسی تأثیر متغیر «جنس» و اثر انتزاعی آن بر اعتماد پرداخته است. این مطالعه با عطف توجه به اهمیت حضور زنان در عرصه اجتماع و حتی عامل محوری قلمداد کردن نقش زنان در توسعه کشور به تبعیت از شومپیتر درصدد آن است که ضمن شناسایی ابعاد و سطوح اعتماد متقابل به عنوان یکی از مباحث اصلی در موضوع اعتماد اجتماعی و بررسی عوامل مؤثر بر آن، تأثیر عامل جنسیت در آن را با سایر متغیرهای مورد نظر مقایسه و بررسی کند. مطالعه در سطح شهرهای بیست‌وهشت استان کشور و با حجم نمونه ۸۲۰۶ نفر و در سال ۱۳۸۱ انجام شده است.

کلید واژگان: اعتماد اجتماعی، اعتماد متقابل، جنسیت، تعهد، صمیمیت، احساس امنیت، اعتماد بنیادی، مصرف رسانه‌ای.

مقدمه

مفهوم «اعتماد» در دیدگاه صاحب‌نظران جامعه‌شناسی جایگاهی ویژه دارد. اعتماد را می‌توان مهم‌ترین مسئله پارادایم نظم و محور تفکرات جامعه‌شناسانی نظیر دورکیم و تونیس قلمداد کرد. در عین حال، اعتماد بستر تعاملات و روابط اجتماعی و کانون مفهوم سرمایه اجتماعی است. با این حال شواهد بسیاری دلالت بر کاهش اعتماد اجتماعی در تمام ابعاد و سوگیری عاطفی و خاص‌گرا در روابط کنشگران در تمام سطوح در ایران دارد (چلبی، ۱۳۷۵: ۷۷)، چندان که بعضی از صاحب‌نظران به توجه به حضور خرده‌فرهنگ‌های متفاوت و چندپارگی‌های اجتماعی و فرهنگی (نظیر مسایل اقوام) اشاره کرده و آن را در ایجاد روش‌های اجتماعی کردن مبتنی بر بدگمانی و ناباوری نسبت به دیگران مؤثر قلمداد می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۵).

طبیعی است که در عرصه‌ای چنین ابهام‌انگیز «هرکس سعی می‌کند با توسل به شگردهای هرچه بدیع‌تر گلیم خود را از آب بیرون بکشد و اگر فرصتی هم پیش آمد زیر پای دیگران را خالی کند» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۱۵). موریه نیز در *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران* همین مفهوم را به این صورت بیان کرده است که:

به ایرانیان دل مبنید که وفا ندارند. سلاح جنگ و صلح ایشان دروغ و خیانت است. به هیچ و پوچی آدمی را به دام می‌اندازند. هر چه به عمارت ایشان کوشی به خرابی تو می‌کوشند. دروغ ناخوشی ملی و عیب فطری ایشان است و قسم شاهد بزرگ این معنی... (۱۳۵۴، ۲۵۶-۷).

لذا مسئله اعتماد را می‌توان موضوعی کانونی و تأثیرگذار بر سایر مسایل جامعه‌شناختی معاصر کشور قلمداد کرد.

۱. بیان مسئله

در مجموع وجود ویژگی‌های خاص و تغییرات اقتصادی-اجتماعی وسیع بستر بی‌اعتمادی فزاینده را در کشور پدید آورده است:

— داده‌های سرشماری سال ۱۳۶۵ نشان داده است که مجموعاً ۱۷ درصد جمعیت که متعلق به اقوام مختلف می‌باشند نمی‌توانند به فارسی صحبت کنند و از این میان تنها ۶۸/۲ درصد فارسی را می‌توانند بفهمند ولی قادر به تکلم به آن نیستند، این مسئله که نشانگر تنوع قومی زیاد در کشور است، در فقدان برنامه‌ریزی منسجم اجتماعی و شیوه‌های مبتنی بر تحکیم هویت ملی، افزون بر تشدید رقابت‌های بین قومی و ایجاد فاصله قومی که خود به خود به تضعیف «ما»ی

ملی و اعتماد جمعی منجر می‌گردد، مسئله «فاصله میان واقعیت و حقوق» را تشدید می‌کند. به‌طور کلی، اجرای قوانین شکلی یکسان برای جامعه‌ای که فرهنگ و عرف‌های گوناگونی در آن وجود دارد موجب ایجاد فاصله میان واقعیت و حقوق می‌شود. از آن‌جا که قوانین فعلی برای روش‌های عرفی و سنتی مردم روستاها، عشایر و اقوام مختلف «منزلت حقوقی» قائل نیست، این عرف‌ها و سنن به مرور زمان از عرصه زندگی مردم ناپدید می‌شوند، ولی به تناسب این واقعه، روش‌های رسمی و قانونی جایگزین توان پاسخگویی به نیازهای مردم را ندارند. این جوامع هم گذشته خود را از دست می‌دهند و هم توان انطباق با شرایط جدید را ندارند و به همین دلیل روش‌های فردی حل اختلاف، که نسبتاً خطرناک هم هستند، جایگزین روش‌های سنتی و عرفی می‌شوند (عبدی و کلهر، ۱۳۷۱). این در حالی است که در جامعه نوین قانون به مثابه معیار «حق» و «تکلیف» و مایه ثبات و استمرار آن از طریق «هدایت انتظارات» است که کارکرد اصلی قانون نیز محسوب می‌شود (فون‌هایک، ۱۳۸۰: ۱۴۳)؛

جامعه ایران حداقل در ۵۰ سال گذشته دستخوش تغییرات جمعیتی شدیدی بوده است: در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۷۵ جمعیت کشور ۳۱۶ درصد و جمعیت شهری آن ۶۱۸ درصد افزایش داشته است، در همین دوره تعداد خانوارهای کل کشور ۳۱۰/۸ درصد و تعداد خانوارهای شهری ۶۲۹/۷ درصد فزونی یافته است، سهم نسبی مهاجران با سابقه یک‌سال اقامت و یا کمتر از ۱۷/۹۴ درصد کل مهاجران در سال ۱۳۶۵ به ۳۲/۴۰ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است و از لحاظ ترکیب جنسی نیز نسبت جنسی مهاجران از ۱۰۲ در دوره ۶۵-۶۵ به ۱۲۳ در دوره ۷۵-۶۵ رسیده است که به خودی خود به معنای تحرک بیشتر و مردانه شدن مهاجرت می‌باشد، میانه سنی جمعیت نیز از ۲۰/۲۰ سال در سال ۱۳۳۵ به ۱۹/۴۲ در سال ۱۳۷۵ رسیده که به معنای جوان‌تر شدن جمعیت می‌باشد و در نهایت مدت دو برابر شدن جمعیت در دوره ۷۰-۷۵، ۴۸ سال برآورد شده (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷) و این در حالی است که مدت مشابه برای کشورهای اروپایی ۱۰۲۵ و برای جمهوری چک ۲۸۸۸ و برای ایتالیا ۲۳۱۰ سال تخمین زده شده است (سازمان ملل، ۱۹۹۴).

تغییرات جمعیتی شدید خصوصاً از آن جهت اهمیت دارد که حقوق هر جامعه باید به نحو مناسب و همپای تحولات اجتماعی تغییر و تحول پیدا کند و خود را با مقتضیات روز انطباق دهد. این تحول باید هم در محتوای حقوق و هم در شکل آن به وجود آید. البته این امر به منزله آن نیست که همه مفاهیم حقوقی دگرگون شوند، بلکه فقط آن بخشی از حقوق [باید] متحول شود که با مسائل اجتماعی در حال تحول در ارتباط است (عبدی و کلهر، ۱۳۷۱: ۹۹). اما از سوی دیگر حقوق بیشتر به‌طرز عمل سنتی وابسته است و کمتر با افعال مبدعانه پیوسته

می‌باشد (گورویچ، ۱۳۵۸: ۲۹۵) و از سوی دیگر تغییرات پی‌درپی معمولاً به هماهنگی حقوقی لطمه می‌زند و همچنین تعارضات داخلی نظام حقوقی هنگام وقوع انقلاب و ایجاد تغییرات متوالی در این نظام بیشتر رخ می‌دهد (عبدی و کلهر، ۱۳۷۱: ۱۱۶). این مسئله هم به تشدید روند تضاد میان واقعیت و حقوق می‌انجامد که خود نیز به ضعف اجماع عام در جامعه می‌انجامد؛

— پس از پایان جنگ تحمیلی، با تغییر رویکردهای اقتصادی، سیاست «تعدیل ساختاری» با پیش‌فرض قرار دادن ارزشمندی «مادیات» به جای «کمالات انسانی» و «عدالت اجتماعی» تصور «مانور تجمل» را در جامعه‌ای مطرح کرد که خصوصاً تحت تأثیر افزایش سطح سواد و تحصیلات^۱ انتظارات و آرمان‌های جدیدی یافته بود.

در مجموع، از یک طرف با وجود ارزش‌ها و نیازهای جدید سطح نیازها افزایش یافت و از طرف دیگر امکان دستیابی به این ارزش‌ها و نیازها که برای افراد به اهداف تبدیل شده بودند محدود گردید. در عین حال با تضعیف ارزش‌های مذهبی، توجیهات مذهبی کارکرد خود را از دست خواهد داد و انسان‌ها کم‌وبیش سراسیمه و متوحش به دنبال دستیابی به اهداف مادی تزیق شده می‌دوند. سیستم کنترل بیرونی (مقررات و قانون) و وعظ عالمانه و مذهبی دیگر در این شرایط نتیجه نمی‌دهد، بالاخص وقتی که کنترل‌کنندگان و واعظان خود به این فرایند دچار یا برخی گرفتار شده‌اند. قواعد توصیه شده به عنوان موانع دستیابی به اهداف دیده می‌شوند، بالاخص وقتی شنیده می‌شود که فلان شخص بیش از ۱۰۰ میلیارد سوءاستفاده کرده است، قواعد و قوانین دیگر اعتبار خود را از دست می‌دهند. مردم در فکر ارضای نیاز با روش‌های متناسب خود در پی «بیرون کشیدن گلیم خود» برمی‌آیند. در این آشفته‌بازار «ملاحظه یکدیگر» امری فرعی می‌گردد. فداکاری‌ها و گذشت‌های قبلی از بین می‌رود. کوشش‌های اینارگرانه افراد باهوش ایرانی در جنگ به زرنگی‌های معمول ایرانی در مقابل خود تبدیل می‌گردد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۵۷). افزون بر این، اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در کشور به فرآیندی «برضد خود» نیز منجر شد. افزایش انتظارات و وعده‌های بی‌شمار سبب بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و اختلالاتی گردید که برای جامعه تازه انقلاب کرده و از طوفان جنگ‌های یافته ایران حتی بدیهی و عادی می‌توانست قلمداد شود. این مسئله نیز به جدایی میان اقشار ملت هم به صورتی درونی و هم به صورت بیرونی و با ساختارهای اداری آن منتهی شد؛

۱. نسبت باسواد در دوره ۱۳۳۵-۱۳۷۵ از ۱۵/۱ به ۷۹/۵ درصد برای کل جمعیت و از ۶/۱ به ۶۹/۳ درصد در میان جامعه روستایی ارتقا یافته و به علاوه سهم جمعیت در حال تحصیل در مقام عالی از ۱/۶۱ درصد در سال ۱۳۶۵ با ۲۱۰/۵۶ درصد افزایش به ۵/۰۰ در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان داده است که تنها کمتر از ۱۰ درصد (۹/۶۴٪) خانوارهای کشور رادیو و یا تلویزیون در اختیار نداشته‌اند. به عبارت دیگر، حداقل در سال ۱۳۷۵ میزان پوشش رسانه‌ای بیش از ۹۰ درصد بوده است. این در حالی است که به تعبیر گیدنز مقوله مهم عصر جدید «ورود سرزده رویدادهای دوردست به دنیای ذهنی و فکری مردم» است که عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی و شبکه‌های ارتباطی سامان می‌گیرد (۱۳۷۸: ۴۹). گسترش مصرف رسانه‌ها و افزایش میزان استفاده از آن‌ها و همچنین حضور رقبا و بدیل‌های بسیار قدرتمند برای رسانه‌های وطنی از یک سو و ضعف و فتور در برنامه‌سازی‌های اقناعی از سوی دیگر، روند اجتماعی شدن و اعتمادسازی را دچار خلل می‌سازد. به علاوه، خصوصاً در سال‌های اخیر رقابت‌های سیاسی و تضادهای جناحی به گونه‌ای بوده که حتی می‌توان چنین تصور کرد که به جای تمرکز بر روند «اعتمادسازی» تفسیر گیدنز از «قلب واقعیت» توسط رسانه‌ها (همان) مصداق عینی یافته است؛

دشواری‌های معیشتی و شواهد دال بر بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی احساس عدالت اجتماعی را خدشه‌دار ساخته است. افزون بر آن پنداشت مردم از عدالت نیز رویه‌ای تساوی‌طلبانه و برابری‌خواه بدون توجه به استعدادها و لیاقت‌ها است. به تعبیر میرسندهی احساس عدالت ناظر بر وضعیت‌های عینی در معضلاتی است که افراد براساس آن وضعیت‌ها به نوعی احساس کشیده می‌شوند که از احساس بی‌عدالتی شدید تا احساس عدالت کامل متغیر است، ولی درک عدالت بیشتر ناظر بر درک مفهومی از عدالت است که علاوه بر تأثیر وضعیت‌های عینی متفاوت، از حالت‌ها و گرایش‌های ذهنی افراد متأثر است (۱۳۷۵: ۱۵). به علاوه نشان داده شده که سطوح بردباری با شرایط ناگوار زندگی همبستگی مستقیمی ندارد، اما تحت تأثیر اعتماد به صاحب‌منصبان، تصویر اخلاقی آن‌ها، وجود بی‌عدالتی اجتماعی و فساد است و نتیجه گرفته شده است که جدایی صاحب‌منصبان از مردم و ناتوانی سیاستمداران برای عمل به تعهداتشان سبب تصویر منفی از سیاستمداران است (سوکولوف، ۱۹۹۳).

افزایش جرایم و آسیب‌های اجتماعی حداقل در دوره‌های خاصی پس از وقوع انقلاب اسلامی که دلایل و ریشه‌های متعددی نظیر سستی و عملکرد ضعیف مراجع قانونی و انتظامی، تغییرات شدید جمعیتی و عدم پتانسیل مطلوب اجتماعی برای جذب افواج جمعیت تازه از راه رسیده، افزایش تراکم نسبی جمعیت از ۱۱/۶ نفر در هر کیلومتر مربع در سال ۱۳۳۵ به ۳۶/۴ نفر در سال ۱۳۷۵ (۲۱۳/۸ درصد افزایش) و... از سویی سبب کاهش هزینه‌های ارتکاب جرم برای مجرمان و از سوی دیگر سبب افزایش احساس ناامنی در اجتماع می‌شود. دی

هان (۱۹۹۴) نشان داده است که آزرده‌گی اخلاقی قربانیان سرقت خیابانی تا حدود زیادی ناشی از تجربه شکاف ناگهانی اعتماد است تا تحمل رنج‌های مربوط به جراحات یا فقدان کالای سرقت شده. وقتی سرقت از قربانیان در مجاورت آن‌ها انجام شده است (سرقت از نزدیک)، امنیت وجودی^۱ آن‌ها به‌ویژه به مخاطره می‌افتد، اعتماد در چنین حالتی تبدیل به «گرایشی نامناسب به زنده ماندن (بقا)» می‌گردد و بی‌اعتمادی حاصل نسبت به موجودات انسانی بار روانی درازمدتی را بر فرد تحمیل می‌کند. برای افراد متجاوز نیز اعتماد یک تجمل ممنوع^۲ است که در تنازع آن‌ها برای بقا صورت می‌گیرد. این مسئله خصوصاً در جامعه‌ای که متناسب با افزایش حیل ارتکاب جرم و فرار از مجازات نتواند شیوه‌های مقابله با جرم و اثبات آن را افزایش دهد (عبدی و کلهر، ۱۳۷۱: ۱۲۱) می‌تواند شکاف بی‌اعتمادی را در جامعه وسیع‌تر کند؛

— به تعبیر بشیریه، شرایط تاریخی و ساخت قدرت عمودی و آمرانه ناشی از تداوم حکومت استبدادی در ایران شرایطی را به وجود آورده است که می‌توان آن را «فرهنگ سیاسی تابعیت» قلمداد نمود. در فرهنگ سیاسی تابعیت، رفتارهای افراد ترکیبی است از فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس. چنین فرهنگی توانایی افراد را در همکاری و اعتماد به یکدیگر تضعیف می‌کند (۱۳۷۵: ۷۸-۷۹).

این در حالی است که گسترش شهرنشینی، ایجاد عرصه‌های جدید اشتغال، فعالیت اجتماعی و روابط اقتصادی-اجتماعی و... و در نتیجه افزایش فزاینده تعامل با افرادی خارج از محورهای خویشاوندی و نظایر آن نیاز به اعتماد اجتماعی را در تمام سطوح و ابعاد جدی‌تر ساخته است. از این رو، چنین مطالعه‌ای اگرچه فی‌نفسه بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد، باید شرایط متفاوت اقتصادی-اجتماعی اعضای جامعه و خصوصاً تأثیر جنسیت را مورد توجه قرار دهد. دلایلی چند بررسی این مفهوم را با نگرشی جنسیتی ضروری می‌سازد:

۱. به نظر سن اقتصاددانان هندی تمرکز جنبش‌های حمایت از حقوق زنان از توجه به رفاه بانوان (و حقوق اولیه‌ای که مستقیماً به ارتقای رفاه آن‌ها مرتبط می‌شوند) به توجه به عاملیت^۳ زنان تغییر یافته است. دیگر نمی‌توان زن‌ها را به صورت دریافت‌کنندگان منفعل کمک برای ارتقای رفاهشان نگریست، بلکه به صورتی فزاینده زن‌ها به‌عنوان عوامل فعال ایجاد تحول نگریسته می‌شوند: ترویج‌کنندگانی که می‌توانند زندگی زنان و مردان هر دو را متحول سازند (سن، ۱۹۹۹: ۲۶۶).

1. ontological security

2. Forbidden Luxury

3. Agency

۲. بررسی چینی چیان (۱۳۸۱) نشان می‌دهد که چنانچه روند افزایش حضور زنان در بازار کار تا سال ۱۴۰۰ به اندازه‌های جهانی از این لحاظ برسد، عرضه نیروی کار به دو برابر حد کنونی خواهد رسید. این موضوع در کنار روند رو به تزاید پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌های کشور نشان از تمایل بیشتر زنان نسبت به مشارکت اجتماعی-اقتصادی است و این مشارکت البته مستلزم اعتماد می‌باشد.

۳. به نظر شومپتیر (۱۳۷۳) زنان و نهاد خانواده عامل اساسی در توسعه محسوب می‌شوند و از آنجا که وی می‌پندارد نهاد خانواده در غرب رو به افول است، تضعیف روند توسعه در این کشورها را پیش‌بینی می‌کند. لذا، چنانچه زنان را در نهاد خانواده و نیز تربیت اجتماعی کودکان تأثیرگذارتر قلمداد کنیم، مطالعه این بخش از جامعه به صورتی مجزا هم به تحکیم خانواده و هم به تأثیر در تربیت اجتماعی با رویکرد اعتماد‌آمیز و از آنجا به تشدید روند توسعه در کشور می‌انجامد.

در مجموع، مطالعه رفتارها و نگرش‌های خاص زنان و نیز بررسی اعتماد به عنوان پیش‌زمینه اصلی تعاملات اجتماعی از اهمیتی بسیار برخوردار است.

۲. چهارچوب مفهومی

در این مطالعه، افکار بیست و سه نظریه‌پرداز اجتماعی در مورد اعتماد مطرح شده که ویژگی‌های کلی آن‌ها در جدول شماره (۱) آورده شده است. البته واقعیت اجتماعی پیچیده‌تر و دارای ابعاد متعددی است که کمتر (و یا هیچ) نظریه‌ای توان پوشش تمامی آن را در قالبی واحد ندارد. از این رو، از یک نظر تمامی این دیدگاه‌ها فاقد ویژگی اصلی یک نظریه، یعنی جامعیت می‌باشند. با این حال، این آرا به صورتی نسبی و هریک از منظر ویژه مسئله اعتماد را در محورهای اصلی خود مطرح کرده و به آن پرداخته‌اند. ضرورت اتخاذ یک چهارچوب نظری به مثابه ترسیم‌کننده مسیر شناخت و تحلیل واقعیت اجتماعی انتخاب دیدگاهی خاص در این میان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مقایسه این آرا و بررسی ابعاد گوناگون آن‌ها این امکان را پدید می‌آورد که این انتخاب به صورتی متناسب‌تر و به شیوه‌ای واقع‌بینانه‌تر انجام شود.

اگرچه بخش عمده دیدگاه‌های نظری مورد بررسی به سطح کلان تحلیل پرداخته‌اند، اما به خوبی می‌توان چنین برداشت کرد که تمامی نظریه‌پردازان کلاسیک (به غیر از مید) سطح تحلیل کلان و در مقابل بخش عمده محققان معاصر (به غیر از فوکویاما و کوهن) سطح تحلیل خرد را مورد توجه قرار داده‌اند. البته این در حالی است که چلبی و گیدنز آرای در هر دو سطح تحلیل

(خرد و کلان) ارائه داده و اعتماد را تنها با کیفیات و ویژگی‌های فردی مرتبط ندانسته و آثار تحولات اجتماعی-اقتصادی را در آن مؤثر قلمداد کرده‌اند. آرای نظریه‌پردازان کلاسیک نشان می‌دهد که آنان بیشتر از اعتماد به همبستگی توجه داشته‌اند. اعتماد تنها به صورتی کلی در دیدگاه‌های آنان منعکس شده است. این در حالی است که حداقل بخش‌هایی مجزا از آرای نظریه‌پردازان معاصر مورد بررسی مستقیماً با مسئله اعتماد مرتبط است. رویکرد اصلی بخش عمده این نظریات هم در بخش کلاسیک و هم در بخش معاصر جامعه‌شناختی است، اما در عین حال، آرای اریکسون و کولبرگ با رویکرد روان‌شناختی و آثار براور و همکاران با رویکرد سیاسی و نظرات فوکویاما حداقل با بعد جامعه‌شناسی اقتصادی مطرح شده است. از این رو، در انتخاب نظریه‌ای به عنوان چهارچوب تحلیلی این مطالعه، که مطالعه‌ای جامعه‌شناختی است، نمی‌توان این دسته از نظرات را مطمئن نظر قرار داد.

چنانچه پارادایم نظری آرای نظریه‌پردازان فوق را در مورد بررسی قرار دهیم، صرف‌نظر از اریکسون و کولبرگ که خاستگاهی روان‌شناختی دارند، تمامی آنان به غیر از مارکس در حوزه جامعه‌شناسی نظم قرار می‌گیرند. این موضوع در واقع مؤید دیدگاه‌های آیزنشتات (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲) است که اعتماد و همبستگی را مسئله کانونی جامعه‌شناسی نظم می‌شمارد. با این حال در میان دو دسته نظریات کلاسیک و معاصر، نظرات کلاسیک بیشتر به ساخت اجتماعی و آرای معاصر بیشتر به ارتباطات و روابط اجتماعی گرایش دارند. از این رو، مطالعه حاضر که مطالعه‌ای در سطح خرد (و البته کلان) اجتماعی است، از آرای صاحب‌نظران کلاسیک تنها در بخش تحلیل‌های کلان و کلی مربوط به ساخت اجتماعی می‌تواند یاری‌گیرنده و نه به عنوان چهارچوب اصلی مطالعه.

یکی از ویژگی‌های مورد بررسی در این نظریات مسئله مخاطره و نقش محوری آن در سامان جامعه معاصر می‌باشد. بسیاری از نظریه‌پردازان نظیر بک، لش و گیدنز جامعه جدید را جامعه مخاطره‌آمیز قلمداد کرده و خصوصاً بر رابطه آن با اعتماد تأکید کرده‌اند. از این رو تنها نظریات کلمن و گیدنز که واجد هر دو شرط، یعنی توجه به مخاطره و توجه به اعتماد شخصی، می‌باشند قابل انتخاب به عنوان چهارچوب تئوریک این مطالعه هستند.

نظریات کلمن که در چهارچوب نظریات سرمایه اجتماعی مطرح شده است، اگرچه به ابعاد اعتماد شخصی و انتزاعی توجه دارد، اما به‌طور کلی شیوه روان‌شناختی مبادله را مبنای تحلیل‌های خود قرار داده است و به‌خصوص در تحلیل روابط گروه‌های با تعداد نسبتاً زیاد و زیاد تنها همان قواعد گروه‌های دو و سه نفره را به کار می‌برد. حال آن‌که در تحلیل تئوری مبادله به

جدول ۱. مقایسه دیدگاه‌های نظری اعتماد در میان نظریه پردازان کلاسیک و معاصر

تعریف اعتماد	نوع اعتماد	مبنای اعتماد	توجه به ریسک	مبنای نظری	سطح مطالعه	پارادایم نظری	رویکرد
نظام تنظیم‌کننده سازگاری اجتماعی در جوامع صنعتی	-	قرارداد داوطلبانه	-	تنظیم داخلی جوامع	ساخت اجتماعی	نظم	جامعه‌شناسی
مدل درونی شده ارزش‌ها و هنجارها و تعهدات و حقوق معین که قدرت پیش‌بینی در فعالیت‌های روزمره را افزایش می‌دهد	شخصی / انتزاعی	توافق در ارزش‌های جمعی	-	نظریه عمومی کنش	کنش	نظم	جامعه‌شناسی
اتحاد به منظور دستیابی به مقاصد مشترک در گمین شافت	-	تجانس	-	همبستگی	ساخت اجتماعی	نظم	جامعه‌شناسی
احساس همبستگی با گروه در دو سطح مکانیک و ارگانیک	-	اشتراک / تفاوت	-	همبستگی	ساخت اجتماعی	نظم	جامعه‌شناسی
شکلی از ایمان به منابه وابستگی مطمئن به یک نفر یا یک اصل / باور به صورت انتزاعی نظیر پول	شخصی / انتزاعی	ارتباط	-	صور ارتباط	ساخت اجتماعی	نظم	جامعه‌شناسی
همبستگی و اتحاد در درون طبقات کارگر در مقابل صاحبان منافع سرمایه‌داری	طبقاتی	تشابه / تضاد منافع	-	تضاد منافع در نظام سرمایه‌داری	ساخت اجتماعی	تضاد	جامعه‌شناسی / اقتصاد
انتظار انجام دادن نظام نقش‌ها نسبت به اشخاص و مواضع مشخص	شخصی / انتزاعی	نظام هنجارها و انتظارات	-	نقش	شخصیت	نظم	جامعه‌شناسی
پیش‌بینی‌پذیری رفتار کنشگران بر اساس قاعده کار آبی / باور به مشروعیت نظام و حق حکومت	شخصی / انتزاعی	منافع متقابل / بوروکراسی	-	صور کنش و اقتدار	کنش	نظم	جامعه‌شناسی / سیاست

ادامه جدول ۱

تعریف اعتماد	نوع اعتماد	مبنای اعتماد	توجه به ریسک	مبنای نظری	سطح مطالعه	پارادایم نظری	رویکرد
رابطه‌ای درونی بین افراد درون گروه بر اساس تشابه بین ارزش‌های فرهنگی	شخصی	تشابه	×	مشارکت اجتماعی	روابط میان افراد	نظم	جامعه‌شناسی
رابطه عاطفی با دیگران و تشابه نوعی همسازی اجتماعی به منظور دستیابی به احساس ایمنی و درک ثبات و قابلیت پیش‌بینی دیگران	بنیادی	روابط عاطفی	-	تحول احساسات و رفتارها	نظام شخصیت	-	روانشناسی
شرط تشکیل روابط ثانوی و مشارکت سیاسی مؤثر در دموکراسی و الزام اخلاقی نسبت به دیگران	شخصی / انتزاعی	توسعه اقتصادی - سیاسی	-	دگرگونی‌های فرهنگی	ساخت اجتماعی	نظم	جامعه‌شناسی
باور به حسن نیت و صداقت در روابط دو جانبه رهبر - زیردست	شخصی	موفقیت در مبادله اولیه بر اساس اشتراک	-	ساختار سازمان	روابط میان افراد	نظم	سیاسی
انتظار انجام دادن رفتار پیش‌بینی شده و عقلانی	شخصی / انتزاعی	پاداش اجتماعی	-	مبادله اجتماعی	روابط میان افراد و گروه‌ها	نظم	جامعه‌شناسی
ایجاد ارتباط با دیگری و درخواست پذیرش و حمایت آشکار از دیگران، خود تکمیلی در روابط و انطباق با انتظارات دیگران	شخصی	امید به پذیرش و کاهش ترس از دیگران	×	روابط میان افراد	کنش	نظم	جامعه‌شناسی
میزان اطمینان به بازیگران در صحنه / میزان پذیرش قواعد بازی (مشروعیت)	شخصی / انتزاعی	حجم و شدت روابط	-	کنش	ساخت اجتماعی	نظم	جامعه‌شناسی

ادامه جدول ۱

تعریف اعتماد	نوع اعتماد	مبنای اعتماد	توجه به ریسک	مبنای نظری	سطح مطالعه	پارادایم نظری	رویکرد
انتظار رعایت و پاسخگویی مطمئن به نیازهای فعلی و آتی خود، پیش‌بینی‌پذیری قابلیت اتکا و نهایتاً ایمان به دیگری	شخصی	درک طرف مقابل	-	ادراک اجتماعی	روابط میان افراد	نظم	جامعه‌شناسی
مشارکت در ارزش‌ها و هنجارهای غیر رسمی در میان اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است	شخصی	همکاری و همیاری به منظور افزایش بهره‌وری اقتصادی	-	سرمایه اجتماعی	روابط میان افراد	نظم	اقتصادی
پیروی از قواعد فوق فردی و قانونی و عمل بر طبق انتظارات دیگران	انتزاعی	تأیید اجتماعی	-	رشد اخلاقی	نظام شخصیت	-	روانشناسی
قراردادن منابع در اختیار طرف‌هایی که این منابع را بر ای سود خود و اعتمادکننده و یا هر دو، به کار می‌بندند	شخصی / انتزاعی	حداکثر رساندن سود در شرایط مخاطره	×	سرمایه اجتماعی	کنش	نظم	جامعه‌شناسی
باور به هویت خود، دیگران و تداوم زندگی انتظار انجام دادن رفتار قابل پیش‌بینی و مداوم و باور به تعهد و صمیمیت دیگران در کنش‌های متمرکز و رودررویی‌ها، حفظ بی‌توجهی مدنی در کنش‌های نامتمرکز	بنیادی / شخصی / انتزاعی	تربیت اولیه / غیبت در زمان و مکان / دانش و مهارت‌اندک و ضرورت اجتماعی / باور به عملکرد متناسب و رفتار مستمر و قابل پیش‌بینی در مورد سازمان‌های تخصصی	×	شناخت آثار مدرنیته	ساختار / کنش	نظم	جامعه‌شناسی
باور به صداقت دیگران و اتکا کردن به رفتار آن‌ها و ایجاد رابطه روانی مثبت یا مصالحه میان طرفین	شخصی	تجارب مشابه در گذشته	-	سرمایه اجتماعی	روابط میان افراد	نظم	جامعه‌شناسی

خوبی نشان داده شده است که قواعد حاکم بر گروه‌های بزرگ به صورتی ماهوی با قواعد جاری در گروه‌های کوچک متفاوت است. گذشته از این موضوع و سطح تحلیل نظریات کلمن که خرد می‌باشد، مسئله دیگر عدم کارآمدی این نظریه در مورد نقش دولت و سازمان‌های عمومی (و نیز بخش خصوصی) در تحلیل اعتماد است. اگرچه کلمن در صدد تحلیل این نوع ساختارها برآمده است، اما به دلیل رویکرد ویژه این نظریه و توجه به حداکثر نمودن سود در شرایط مخاطره به عنوان مبنای اعتماد، کمتر توانسته است به تحلیلی متناسب از این موضوع دست یازد.

در وجه مقابل نظریات گیدنز، به دلیل توجه به وجوه اصلی دنیای مدرن و کاربرد سطوح خرد و کلان که از نظریه ساختاربندی وی نشئت می‌گیرد، چهارچوب تحلیل مناسب‌تری به نظر می‌رسد. به علاوه آرای وی موضوع مخاطره و تأثیر آن را بر انواع اعتماد به صورتی محوری مورد بررسی قرار می‌دهد و تعاریف خود را از اعتماد (و نیز بی‌اعتمادی) با این موضوع مرتبط می‌سازد. همچنین، از آن‌جا که گیدنز انواع اعتماد (بنیادی، شخصی و انتزاعی) را مورد توجه قرار می‌دهد، وجوه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به صورتی توأمان در این نظریه به کار رفته است. اعتماد در دیدگاه وی نه کیفیتی کلی و وجهی از همبستگی اجتماعی، بلکه شیوه ضروری و اجتناب‌ناپذیر حیات اجتماعی به‌شمار می‌رود. کانون اصلی اعتماد در تمامی انواع آن تداوم و استمرار رفتار و زندگی و از آن‌جا قابلیت پیش‌بینی آن می‌باشد. البته مسئله پیش‌بینی‌پذیری موضوعی فراتر از صداقت و حسن‌نیت کنشگران است که در بخش عمده نظریات مورد بررسی وجه اصلی اعتماد محسوب شده است. این مسئله اعتماد را به ویژگی‌های جامعه مدرن و وجود سازمان‌های جدید در آن مرتبط می‌سازد.

او در عین حال که به جامعه‌پذیری اولیه و نقش آن خصوصاً در ایجاد اعتماد بنیادی اشاره دارد، موضوع جدایی زمان-مکان را که خصلتی توهمی به کنش بخشیده است، مورد توجه قرار می‌دهد. در مجموع وی ضمن توجه به ساختار، کنش و کنشگر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و مسئله اعتماد را به صورتی همزمان در سطوح خرد و کلان تحلیل می‌کند. لذا به نظر می‌رسد کاربست نظریات وی در شرایط فعلی جامعه ایران نه تنها نامتناسب نیست بلکه دارای مزیت‌هایی ویژه است. از این رو، در این‌جا توجه به آرای آنتونی گیدنز در حوزه اعتماد، که مبنای اصلی طرح مفهومی این مطالعه بوده است، ضروری می‌باشد.

شاید مهم‌ترین خصلت آرای گیدنز تلفیق سطوح خرد و کلان و نیز ویژگی تحلیل الگوهای اعتماد در دوران ماقبل و مابعد مدرنیته و چگونگی مکانیسم تغییر آن می‌باشد. از نظر وی پویایی مدرنیته سه سرچشمه مهم دارد:

جدایی زمان و مکان، تحول مکانیسم‌های از جاکندگی^۱ و تخصیص بازاندیشانه^۲ دانش. در دید وی نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی که در برگیرنده اعتمادند، مکانیسم‌های اصلی از جاکندگی می‌باشند. منظور وی از نظام‌های تخصصی نظام‌های انجام دادن کار فنی یا مهارت تخصصی است که حوزه‌های وسیعی از محیط‌های مادی و اجتماعی زندگی کنونی ما را سازمان می‌دهند (۱۳۷۷: ۳۳). به نظر گیدنز جدایی فرد از نظام‌های تخصصی، جز در دوره‌هایی صرفاً کوتاه‌مدت و نامنظم امکان‌ناپذیر است در مقابل این نظام‌ها که به طور مداوم بر بسیاری از جنبه‌های زندگی انسان تأثیر می‌گذارند، با فراهم کردن «تضمین‌ها» چشم داشت‌ها در پهنه زمانی-مکانی فاصله‌دار عمل از جاکندگی را انجام می‌دهند. از این رو وی اعتماد را جزء ضروری و لاینفک زندگی اجتماعی در نظر گرفته و می‌گوید خصلت از جاکندگی نظام‌های انتزاعی به معنای تداوم کنش متقابل با «دیگران غایب» است (۱۹۹۴: ۸۹). در دیدگاه او اعتماد انتظار برآورده شدن چشم‌داشت‌ها در مورد رویدادهای احتمالی است (۱۳۷۷: ۳۸). گیدنز مفهوم اعتماد را برخلاف کلمن نه به قضیه محاسبه سود و زیان، بلکه بیشتر به مخاطره^۳ مرتبط می‌سازد. این مفهوم در دیدگاه وی ارزشی اساسی دارد، چنان‌چه وی مدرنیته متأخر را فرهنگ مخاطره می‌نامد (۱۹۹۱: ۳). به نظر وی زندگی در جامعه مخاطره‌آمیز به معنای زندگی با نگرشی محاسباتی به امکانات متعدد کنش اعم از مثبت یا منفی است (همان: ۲۸).

از دیدگاه گیدنز، اعتماد در نظام‌های ماقبل مدرنیته متأخر از نوع پای‌بندی‌های چهره‌دار و مبتنی بر هم‌حضور است، حال آن‌که در مدرنیته متأخر اعتماد غیرشخصی و به دیگران ناشناس یا به عبارت دیگر «بی‌توجهی مدنی»^۴ جنبه بنیادی روابط اعتماد بین افرادی است که از ماهیت رشد‌یافته نظام‌های انتزاعی ریشه گرفته‌اند. در این شرایط جلب اعتماد به جای حفظ اعتماد در نظام‌های گذشته اهمیت اساسی می‌یابد (۱۳۷۷: ۱۴۴). در عین حال وجه عمده اعتماد پای‌بندی‌های بی‌چهره‌ای است که در نظام‌های تخصصی معنا می‌یابد و این مسئله اساساً چندان از اهمیت برخوردار است که ماهیت نهادهای مدرن عمیقاً وابسته به مکانیسم‌های اعتماد به نظام‌های انتزاعی به‌ویژه نظام‌های تخصصی است (همان: ۹۹).

در عین حال ارتباط ناب منوط به اعتماد متقابل است و اعتماد متقابل نیز به نوبه خود رابطه‌ای نزدیک با «صمیمیت» دارد. برای ایجاد اعتماد، شخص باید هم به دیگری اعتماد کند و هم خودش دست‌کم در محدوده رابطه مورد نظر قابل اعتماد باشد. از آن‌جا که اعتماد تا بدین حد با خودمانی شدن مرتبط است، حفظ اصالت رابطه مورد نظر ایجاب می‌کند که همان توازنی که

1. disembedment

2. reflexivity

3. risk

4. civil inattention

در روابط خودمانی بین خودمختاری و در یکدیگر حل شدن لازم است، در این جا هم مراعات گردد. نکته مهم در ساختن و پروراندن اعتماد در رابطه‌های ناب آن است که هرکس باید شخصیت دیگری را به «رسمیت» بشناسد و قادر باشد به طور منظم بعضی «پاسخ‌های مطلوب» را از گفتار و رفتار او استنباط کند (همان: ۱۴۱). در عین حال به نظر وی در رابطه ناب فقط کافی است که شخص «وجود دیگری را به رسمیت بشناسد» تا آن دیگری، در واکنش به این رفتار، هویت شخصی خویش را مستحکم‌تر احساس کند. موضوع مهم این است که براساس نکته‌های پیش گفته، هویت شخصی از خلال فرایندهای به هم پیوسته خودکامی و توسعه خودمانی‌گری با طرف مقابل استحکام می‌یابد. چنین فرایندهایی به پدید آمدن «سرگذشت‌های مشترک» می‌کنند که بالقوه پیوستگی‌های نیرومندتری دارند تا بعضی ویژگی‌های فردی که به حکم موقعیت‌های اجتماعی مشترک در تجربه‌های معینی به یکدیگر می‌پیوندند (همان: ۱۴۲). به نظر گیدنز جدای از تأثیر عرصه‌های اجتماعی وسیع‌تر، ایجاد سرگذشت‌های مشترک، در عمل برحسب این‌که تا چه حد برنامه‌های زمانی زندگی دو طرف ماجرا در هم ادغام می‌شود، پدید می‌آیند و دوام می‌آورند (همان). اعتمادی که به طور بازتابی شکل گرفته باشد باید براساس نوعی تعهد متقابل ولی خودخواسته توسعه یابد تا به ژرف‌تر شدن رابطه بیانجامد (همان: ۱۴۳). به نظر وی تعهد متاعی بسیار کمیاب است، به دلیل آن‌که دقیقاً مستلزم کشش‌های روانی متقابل در نوعی رابطه ناب است. این‌گونه تعهدها حتی در ارتباط‌های دشوار و ناهمواری هم که از بازتابندگی متقابل و همسنگ برخوردار باشند تاب می‌آورند و حتی به چنین رابطه‌هایی نظم و انسجام می‌بخشند (گیدنز، ۱۳۷۷). در عین حال به نظر وی اعتماد براساس نوعی تداوم (همان: ۱۳۴) و تحت تأثیر نیروی عشق و محبت و احساسات عاطفی (همان: ۱۳۶) انتظام می‌یابند. به نظر گیدنز مقوله مهم عصر جدید «ورود سرزده رویدادهای دوردست به دنیای ذهنی و فکری مردم» است که عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی و شبکه‌های ارتباطی سامان می‌گیرد (۱۳۷۸: ۴۹). لذا رسانه‌های جمعی در عصر مدرن کارکردی دوگانه دارند. عرضه دانش‌های جدید و نیز ارزش‌آفرینی.

گذشته از این موارد، گیدنز قضایای روان‌شناختی را نیز در موضوع اعتماد مؤثر قلمداد نموده و با بحث از «اعتماد بنیادین»^۱، که مفهومی متعلق به اریکسون است، ریشه اعتماد را در وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر مربوط می‌داند که معمولاً از نخستین تجربیات کودک حاصل شده است (همان: ۶۴). در واقع اعتماد بنیادین حاصل نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه و اعتماد

1. basic trust

به دنیای عینی و همچنین اعتماد به همیشگی بودن دیگران است که از تجربیات نخستین مراحل کودکی سرچشمه می‌گیرد (همان). به نظر وی، اعتماد بنیادین اضطراب را کاهش داده و نوعی احساس تداوم و نظم در رویدادها، حتی آن‌هایی که به‌طور مستقیم در حوزه ادراک شخص قرار ندارند، یا امنیت وجودی را در فرد به‌وجود می‌آورد (همان: ۳۲۳).

اعتماد، امنیت وجودی و احساس تداوم چیزها و اشخاص در شخصیت بزرگسالی سخت به‌هم وابسته باقی می‌مانند. از این تحلیل چنین برمی‌آید که اعتمادپذیری چیزهای غیرانسانی مبتنی بر اعتماد ابتدایی‌تر به اعتمادپذیری و دلسوزی افراد بشری است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷-۱۱۶). به‌طور خلاصه، تأثیر فرآیندهای تاریخی و شیوه‌های اجتماعی کردن و خصوصاً روندهای نسلی را در اعتماد بنیادین و تأثیر منابع اعتماد (دین، سنت، خویشاوندی و کیهان‌شناسی) را در اعتماد بین افرادی می‌توان مشاهده کرد.

به‌نظر وی، در صورت عدم وجود اعتماد کنش افراد مبتنی بر رویکردهای بدگمانی یا خودداری می‌باشد (همان: ۱۱۹). بسیاری از افراد در احترامی که به نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی نشان می‌دهند، گویی وارد نوعی «چانه‌زنی با مدرنیت» می‌شوند (همان: ۱۰۷) و در نهایت حاصل این امر حالتی است که گیدنز به‌طور خلاصه آن را احساس «ناامنی وجودی» می‌نامد.

۳. اهداف مطالعه

- اهداف عمده این مطالعه عبارت است از:
- شناسایی ابعاد و سطوح اعتماد متقابل؛
- بررسی عوامل مؤثر بر افزایش اعتماد متقابل؛
- بررسی تفاوت‌های پایگاهی، منطقه‌ای، سنی در سطح و انواع اعتماد متقابل؛
- بررسی تفاوت‌های نسلی در سطح و انواع اعتماد متقابل؛ و
- بررسی تأثیر عامل جنسیت بر اعتماد متقابل و سطوح و انواع آن.

۴. ویژگی‌های کلی جامعه آماری

این مطالعه در بین ۸۲۰۶ نفر ساکنان شهرهای مراکز ۲۸ استان کشور در سال ۱۳۸۱ انجام شده است. در این میان ۵۴/۹ درصد پاسخگویان زن و ۴۵/۱ درصد مرد بوده‌اند. جداول ۲ تا ۴ سایر خصوصیات زمینه‌ای جامعه آماری را به تفکیک دو جنس نشان می‌دهد. میانگین سنی کل جامعه ۲۸/۴۳، میانگین سنی زنان ۲۸/۵۴ و میانگین سنی مردان ۲۸/۲۹ می‌باشد که به معنای

جوان تر بودن پاسنخگویان مرد البته به صورتی نسبی می باشد. با این حال، چنانچه پاسنخگویان را برحسب حضور و درک دوره انقلاب به دو نسل انقلاب (بالتر از ۳۵ سال) و جوان (۱۵-۳۵ سال) تقسیم کنیم، نسل جوان در میان زنان سهم بیشتری نسبت به مردان دارند (۷۱/۹ در مقابل ۷۱/۷ درصد). بخش بیشتری از مردان پاسنخگو (۶۵/۳٪ متولد شهر محل بررسی بوده اند، در حالی که سهم متولدین سایر مکانها (شهر و روستا) در میان زنان اندکی بیشتر بوده است (۳۷/۸ در مقابل ۳۴/۷ درصد). سهم نسبی زنان در میان اقوام فارس، آذری و کرد (به ترتیب ۴۸/۱، ۱۹/۴ و ۱۰/۸) بیشتر از سایر اقوام بوده است.

مردان همین اقوام نیز از بالاترین سهم های نسبی در میان سایر اقوام برخوردار بوده اند، ولی در عین حال سهم مردان اقوام آذری و کرد نسبت به زنان همین اقوام و کردها اندکی بیشتر است (۱۹/۹ و ۱۱/۷ درصد). بخش عمده پاسنخگویان زن دارای همسر (۶۰/۱ درصد) ولی بخش عمده مردان پاسنخگو هرگز ازدواج نکرده (۵۲/۰ درصد) بوده اند. در عین حال، سهم افراد بدون همسر بر اثر فوت و طلاق در میان زنان بسیار بیشتر از رقم مشابه برای مردان است (۲/۸ در مقابل ۰/۸ درصد). به طور متوسط خانوارهای مردان مورد بررسی اندکی پرجمعیت تر از زنان مورد مطالعه (به ترتیب ۴/۷۹ و ۴/۷۳ نفر) بوده و همچنین طول اقامت در شهر با توجه به زمان تولد در میان مردان اندکی کوتاه تر از زنان بوده است. به صورتی که ۹۲/۷ درصد زنان و ۹۲/۴ درصد مردان اقامت کوتاه مدت در شهر داشته اند.

در مجموع ۶۲/۲ درصد زنان و ۶۵/۳ درصد مردان پاسنخگو بومی محل بررسی و به ترتیب ۳۷/۸ و ۳۴/۷ درصد زنان و مردان مهاجر محسوب می شوند. چنانچه طول اقامت مهاجران در شهر محل بررسی را مورد توجه قرار دهیم ۸۱/۶ درصد مردان و ۸۰/۴ درصد زنان مهاجر اقامت بلندمدت در شهر محل بررسی داشته اند. اما از نظر وضع فعالیت در حالی که مجموعاً ۶۵/۷ درصد مردان فعال محسوب می شوند این رقم برای زنان تنها ۲۶/۳ درصد می باشد و در عین حال تفاوت اصلی مربوط به سهم شاغلان در میان دو جنس و به ترتیب ۵۲/۹ و ۱۴/۰ درصد برای مردان و زنان است. سهم زنان بی سواد ۴/۰ درصد و سهم مشابه در میان مردان تنها ۱/۸ درصد می باشد. در مقابل در سطوح عالی و تحصیلات بالاتر از دیپلم سهم زنان ۱۹ درصد و سهم مردان ۲۶/۴ درصد است. به لحاظ وضعیت اقتصادی-اجتماعی در حالی که ۳۱/۴ زنان در پایگاه بسیار پایین و تنها ۱/۶ درصد از آنها در پایگاه بسیار بالا قرار دارند، ارقام مشابه برای مردان ۲۷/۷ و ۳/۰ درصد است. به این ترتیب، نابرابری های اقتصادی-اجتماعی به زیان زنان در این مطالعه نیز مشهود و سهم زنان از اشتغال، تحصیل و پایگاه اقتصادی-اجتماعی بسیار کمتر از سهم مشابه مردان است.

جدول ۲. ویژگی‌های فردی جامعه مورد بررسی به تفکیک جنسیت

ویژگی	سن			نسل			زادگاه			قومیت			
	۲۵-۱۵	۲۵-۳۵	۳۵-۴۵	انقلاب	همین شهر	شهر دیگر	روستا	آذری	لر	کرد	عرب	فارس	سایر
جنس	۴۲/۶	۲۹/۳	۲۰/۴	۲۸/۱	۶۲/۲	۲۵/۶	۱۲/۲	۱۹/۴	۸/۲	۱۰/۸	۲/۴	۴۸/۱	۱۱/۱
زن	۴۵/۲	۲۶/۵	۱۸/۳	۲۸/۳	۶۵/۳	۳۴/۵	۱۰/۲	۱۹/۹	۸/۹	۱۱/۷	۲/۶	۴۸/۰	۸/۹
مرد	۴۳/۸	۲۸/۰	۱۹/۵	۲۸/۲	۶۳/۶	۲۵/۱	۱۱/۳	۱۹/۷	۸/۵	۱۱/۲	۲/۵	۴۸/۰	۱۰/۱
کل	۳۵۵۴	۲۲۷۴	۱۵۸۱	۵۸۲۸	۲۲۹۲	۵۱۳۹	۲۰۳۰	۱۵۷۴	۶۸۴	۸۹۵	۲۰۱	۳۸۴۴	۸۰۸

جدول ۳. ویژگی‌های خانوادگی جامعه مورد بررسی به تفکیک

ویژگی	وضع تاهل			بعد خانوار			طول اقامت در شهر	
	متاهل	بدون همسر بر اثر فوت یا طلاق	۴-۱	۸-۵	۹ و بالاتر	میانگین سنی	کوتاه	بلند
جنس	۳۷/۱	۶۰/۱	۸۵/۱	۱۴/۴	۰/۵	۴/۷۳	۷/۳	۹۲/۷
زن	۵۲/۰	۴۷/۲	۸۴/۸	۱۴/۵	۰/۷	۴/۷۹	۷/۶	۹۲/۴
مرد	۴۳/۸	۵۴/۴	۸۵/۰	۱۴/۴	۰/۶	۴/۷۶	۷/۴	۹۲/۶
کل	۳۵۲۳	۴۳۸۸	۶۷۵۴	۱۱۴۶	۴۶	۷۹۴۶	۶۰۱	۷۴۷۱

جدول ۴. ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه مورد بررسی به تفکیک جنسیت

ویژگی	مهاجرت ندارد	طول اقامت مهاجران	وضع فعالیت			تحصیلات			پایگاه اقتصادی-اجتماعی									
			شاغل	بیکار	غیرفعال	بی سواد	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم	لیسانس	تا بالاتر	بسیار پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا			
جنس	۶۲/۲	۳۷/۸	۱۹/۶	۸۰/۴	۱۴/۰	۱۲/۳	۷۳/۷	۴/۰	۱۴/۴	۱۶/۷	۴۵/۹	۱۸/۱	۰/۹	۳۱/۴	۳۶/۶	۲۲/۹	۷/۵	۱/۶
زن	۶۵/۳	۳۴/۷	۱۸/۴	۸۱/۶	۵۲/۹	۱۲/۸	۲۳/۳	۱/۸	۱۴/۳	۱۴/۳	۴۹/۵	۲۳/۷	۲/۷	۲۷/۷	۳۶/۷	۲۳/۰	۹/۷	۳/۰
مرد	۶۳/۶	۳۶/۴	۱۹/۱	۸۰/۹	۳۱/۵	۱۲/۵	۵۵/۹	۳/۰	۱۱/۵	۱۵/۶	۴۷/۵	۲۰/۶	۱/۷	۲۹/۸	۳۶/۷	۲۲/۹	۸/۴	۲/۲
کل	۵۱۳۹	۳۹۴۶	۵۶۱	۲۳۷۸	۲۵۳۶	۱۰۰۹	۴۵۰۰	۲۲۸	۸۷۰	۱۱۸۳	۳۵۹۵	۱۵۶۰	۱۲۸	۲۳۸۶	۲۹۳۶	۱۸۳۳	۶۷۳	۱۷۸

۵. اعتماد متقابل بین شخصی و مراتب و آماره‌های آن

در این مطالعه اعتماد متقابل با ۹ بعد (خانواده اصلی، همسر، خویشاوندان، دوستان و آشنایان، همکاران، همسایگان، هم محلی‌ها، هم ایل و طایفه‌ای‌ها و هم شهری‌ها) و با استفاده از ۲ معرف (صمیمیت و تعهد) سنجیده شده است. نتایج تحلیل عاملی مقدار K.M.O را ۰/۸۴۰ و آزمون بارتلت را معنادار ($Sig = ۰/۰۰۰$) نشان می‌دهد که به معنای تناسب بسیار زیاد داده‌ها برای کاربرد شیوه تحلیل عاملی است. با توجه به جدول شماره (۵) یافته‌ها نشان می‌دهد که مفهوم اعتماد متقابل دارای سه بعد اصلی است.

جدول ۵. نتایج تحلیل گویه‌های اعتماد متقابل بین شخصی

ردیف	گویه‌های اعتماد متقابل	ابعاد		
		عامل یک	عامل دو	عامه سه
۱	هم‌محلی‌ها	۰/۷۰۱		
۲	هم ایل و طایفه‌ای‌ها	۰/۷۰۱		
۳	هم‌شهری‌ها	۰/۶۷۶		
۴	همکاران	۰/۶۶۸		
۵	همسایگان	۰/۶۰۸		
۶	خانواده اصلی		۰/۷۹۰	
۷	خویشاوندان		۰/۷۶۶	
۸	دوستان و آشنایان		۰/۷۲۶	
۹	همسر			۰/۹۴۲

K.M.O	۰/۸۴۰
Bar	۲۰۶۵۳/۵۹
x^2	۳۶
d.F	
Sig	۰/۰۰۰

عامل‌ها	سهم هر عامل %	سهم تجمعی %
۱	۲۷/۱۰۲	۲۷/۱۰۲
۲	۲۴/۱۵۸	۵۱/۲۶۱
۳	۱۱/۶۹۴	۶۲/۹۵۵

۱. اعتماد به دیگران دور که شامل ۵ جزء هم‌محلی‌ها، هم ایل و طایفه‌ای‌ها، هم‌شهری‌ها، همکاران و همسایگان است.

۲. اعتماد به دیگران نزدیک که دارای ۳ جزء خانواده اصلی، خویشاوندان و دوستان و آشنایان است.

۳. اعتماد خانوادگی که شامل اعتماد به همسر می‌باشد.

بالاترین بار عاملی در بعد اعتماد به دیگران دور مربوط به هم‌محلی‌ها (۰/۷۰۱) و پایین‌ترین آن مربوط به همسایگان (۰/۶۰۸) و در بعد دوم بالاترین بار عاملی مربوط به خانواده اصلی (۰/۷۹۰) و پایین‌ترین آن مربوط به دوستان و آشنایان (۰/۷۲۶) است. در بعد سوم بار عاملی اعتماد به همسر بسیار بالا و برابر ۰/۹۴۲ و حاکی از اهمیت موضوع و تمایز این مفهوم

در نزد پاسخگویان است. به‌طور کلی سهم نسبی عامل اول از واریانس مشترک بیشترین و سهم نسبی عامل سوم کمترین مقدار و نشانگر تقدم و اهمیت نسبی این عامل‌ها در نزد پاسخگویان است.

در میان تمامی ابعاد و صرف‌نظر از عامل‌ها، بالاترین میانگین مربوط به اعتماد به خانواده اصلی (۹/۱۰) و پایین‌ترین مقدار مربوط به هم‌شهری‌ها (۳/۸۷) است. با توجه به تنظیم داده‌ها در فاصله ۰ تا ۱۰ و حدمرزی ۵ می‌توان چنین تلقی کرد که اعتماد به خانواده اصلی و همسر در سطح بسیار بالا، اعتماد به خویشاوندان و دوستان و آشنایان در سطح بالا و اعتماد به همسایگان، هم‌محلی‌ها، هم‌ایل و طایفه‌ای‌ها و هم‌شهری‌ها در سطح بسیار پایین و یا در واقع در سطح بالای بی‌اعتمادی می‌باشد (جدول ۶). البته این نکته با توجه به افزایش تعاملات اجتماعی و ارتباطات با افرادی غیرخویشاوند بسیار مهم می‌باشد. در عین حال، گسترش شهرها و مهاجرت‌ها و انواع پیوندهای غیرقومی «هم‌ایل و طایفه» را در نزد جامعه آماری مورد بررسی کم‌رنگ و اعتماد به آنان را کاهش داده است. اگرچه «همسایگی»، «هم‌محلی» و حتی «همکاری» نیز به این طریق قابل توجیه است، با این حال به دلیل ضرورت وجود تعاملات میان این گروه‌ها، پایین بودن اعتماد می‌تواند مسئله‌ساز تلقی شود.

جدول ۶. گویه‌های اعتماد متقابل و میزان اعتماد پاسخگویان به آن‌ها به تفکیک عامل‌ها

عامل	گویه‌ها	تعداد پاسخگو	میزان اعتماد				آماره‌ها		
			خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	میانگین	انحراف معیار
اعتماد به دیگران دور	همسایگان	۷۷۳۳	۹/۹	۳۴/۲	۱۸/۳	۲۸/۵	۹/۲	۴/۸۲	۲/۹۴
	هم‌محلی‌ها	۷۶۱۳	۱۴/۹	۳۸/۵	۱۷/۵	۲۲/۴	۶/۷	۴/۱۹	۲/۹۳
هم‌ایل و طایفه‌ای‌ها	همکاران	۶۷۹۵	۵/۸	۲۴/۹	۲۰/۸	۳۷/۲	۱۱/۴	۵/۵۹	۲/۸۰
	هم‌شهری‌ها	۶۴۲۷	۹/۲	۳۰/۵	۱۹/۷	۳۱/۱	۹/۵	۵/۰۳	۲/۹۲
اعتماد به دیگران نزدیک	خانواده اصلی	۷۵۹۰	۱۵/۱	۳۱/۱	۲۱/۵	۱۸/۱	۴/۱	۳/۸۷	۲/۶۹
	خویشاوندان	۷۹۴۱	-/۳	۱/۶	۳/۰	۲۳/۹	۷/۲	۹/۱۰	۱/۶۳
دوستان و آشنایان	همسر	۷۸۷۰	۲/۵	۱۶/۶	۱۴/۳	۴۴/۸	۲/۱	۶/۶۸	۲/۶۸
		۷۸۲۴	۲/۷	۱۹/۹	۱۵/۴	۴۴/۳	۱۷/۸	۶/۳۸	۲/۷۰
خانوادگی		۴۷۱۴	۰/۷	۲/۰	۵/۲	۲۳/۳	۶/۸	۸/۹۵	۱/۸۵

نتایج حاصل از ترکیب این گویه‌ها و ساخت مفاهیم اعتماد به دیگران دور، دیگران نزدیک، خانوادگی و متقابل به تفکیک جنسیت در جدول شماره (۷) آورده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مراتب بالای اعتماد (زیاد و خیلی زیاد) در مورد تمامی انواع اعتماد متقابل سهم مردان اندکی بیشتر از سهم مشابه زنان است. برای مثال در حالی که ۳۳/۱ درصد زنان در مراتب بالای اعتماد متقابل قرار دارند، رقم مشابه مردان ۳۵/۱ درصد است. مقایسه آماره‌های مربوط به هریک از انواع اعتماد نیز مؤید همین مطلب است. در مورد اعتماد به دیگران دور میانگین

زنان ۴/۷۹ و میانگین مردان ۵/۱۳ و در مورد اعتماد به دیگران نزدیک ارقام به ترتیب ۷/۳۷ و ۷/۴۲ است. همچنین در مورد اعتماد به همسر میانگین زنان ۸/۹۲ و میانگین مردان ۸/۹۷ و به صورتی کلی میانگین اعتماد متقابل بین شخصی در میان زنان ۵/۲۳ و در میان مردان ۵/۳۲ است. البته هم در میان زنان و هم در میان مردان اعتماد به دیگران دور کمتر و اعتماد به همسر بیشتر از سایر موارد است. با این حال از بررسی نتایج این سؤال پدید می‌آید که آیا می‌توان مقادیر میانگین انواع اعتماد متقابل را در میان زنان و مردان متفاوت و اختلاف‌ها را معنی‌دار قلمداد کرد؟

نتایج حاصل در جدول شماره (۸) نشان می‌دهد که در بعد اعتماد به دیگران دور اختلاف میان زنان و مردان معنادار و در مورد اعتماد متقابل به صورتی کلی بسیار نزدیک به سطح معنادار (Sig = ۰/۰۵۳) است ولی در مورد ابعاد اعتماد به دیگران نزدیک و اعتماد به همسر اختلاف میان زنان و مردان جزئی و تصادفی است. به این ترتیب می‌توان چنین قلمداد کرد که وجه اصلی تفاوت اعتماد در میان زنان و مردان مربوط به بعد اعتماد به دیگران دور یا افرادی نظیر هم‌محلی‌ها، هم‌شهری‌ها و... است و در سایر موارد ظاهراً تفاوت زیادی بین زنان و مردان وجود ندارد. با این حال این نتایج گویای این موضوع نیست که کدام ویژگی در اعتماد متقابل و در ابعاد آن در میان دو جنس برجسته‌تر است و آیا می‌توان بین دو جنس از لحاظ اهمیت تعهد و صمیمیت تفاوتی معنادار قائل شد؟

جدول ۷. اعتماد متقابل بین شخصی و مراتب و آماره‌های آن به تفکیک جنسیت

متغیر	مراتب												آماره‌ها			
	مرد						زن						مرد		زن	
	خیلی کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	خیلی کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	کل	انحراف معیار	میانگین	
متغیر	۶/۶	۳۳/۵	۳۱/۲	۲۳/۲	۵/۴	۲۹/۰	۳۲/۶	۲۸/۴	۱/۴	۲۸/۴	۱/۴	۲۳/۲	۳۱/۲	۲۳/۲	۳۳/۵	
دیگران نزدیک	۰/۴	۲/۳	۲۲/۱	۳۲/۶	۴۲/۷	۲/۳	۲۰/۵	۲/۳	۰/۳	۴۲/۷	۳۲/۶	۲۲/۱	۲/۳	۲۲/۱	۲/۳	
خانوادگی	۰/۸	۱/۲	۴/۸	۲۴/۰	۶۸/۲	۱/۹	۵/۸	۱/۹	۰/۴	۶۸/۲	۲۴/۰	۴/۸	۱/۲	۱/۲	۰/۸	
متقابل	۳/۰	۲۲/۹	۴۱/۱	۲۵/۵	۷/۶	۲۲/۳	۳۹/۶	۲۲/۳	۲/۹	۲۲/۳	۳۹/۶	۲۲/۳	۲۲/۳	۲۲/۳	۳/۰	

۱. تمامی ارقام این مطالعه بین ۰ تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند و لذا هرچه میانگین از حد مرزی ۵ بالاتر باشد به معنای گرایش بیشتر و هرچه از ۵ پایین‌تر باشد به معنای گرایش کمتر به مفهوم مورد نظر است.

جدول ۸. نتایج تحلیل واریانس اعتماد متقابل در بین دو جنس

متغیر	میانگین برحسب جنسیت		F	Sig
	مرد	زن		
دیگران دور	۴/۷۹	۵/۱۳	۵۳/۰۹۳	۰/۰۰۰
دیگران نزدیک	۷/۳۷	۷/۴۲	۱/۱۴۹	۰/۲۸۴
خانوادگی	۸/۹۲	۸/۹۷	۱/۰۸۵	۰/۴۹۸
متقابل	۵/۲۳	۵/۳۲	۳/۷۴۹	۰/۰۵۳

نتایج حاصل در جدول شماره (۹) نشان می‌دهد که از نظر زنان عنصر تعهد در ابعاد اعتماد به دیگران دور و نزدیک و نیز اعتماد متقابل برجسته‌تر از عنصر صمیمیت می‌باشد، در حالی که اختلاف میانگین تعهد و صمیمیت در اعتماد خانوادگی (به ترتیب ۸/۸۳ و ۸/۷۷) در میان زنان معنادار نیست. اما در مقابل برای مردان میانگین عنصر تعهد در موارد اعتماد خانوادگی و متقابل (به ترتیب ۸/۹۱ و ۶/۰۲) بسیار بالاتر از رقم مشابه برای عنصر صمیمیت (به ترتیب ۸/۸۱ و ۵/۹۳) و اختلافات معنادار می‌باشد. این نتایج به آن معناست که از نظر زنان اهمیت صمیمیت و تعهد شوهر همسان است، ولی مردان به تعهد همسر خود اهمیت بیشتری می‌دهند. همچنین در حالی که زنان به تعهد در روابط با دیگران نزدیک و دور بیشتر توجه دارند، از نظر مردان تفاوت چندانی در این موارد موجود ندارد. اما در هر حال و در مجموع در بین هر دو جنس «تعهد» تأثیر بیشتری در ایجاد اعتماد متقابل نسبت به صمیمیت دارد (به ترتیب ۵/۹۵ و ۵/۸۵). به عبارت دیگر تضمین روابط و چشم‌انداز عملکرد مطلوب و مستمر بیشتر از روابط صمیمانه سبب افزایش اعتماد متقابل می‌گردد.

جدول ۹. نتایج تحلیل واریانس ابعاد تعهد و صمیمیت در اعتماد متقابل به تفکیک جنسیت

	کل			مرد			زن			Sig		
	خانوادگی	دیگران نزدیک	دیگران دور	خانوادگی	دیگران نزدیک	دیگران دور	خانوادگی	دیگران نزدیک	دیگران دور			
صمیمیت	۵/۸۵	۸/۸۷	۷/۲۲	۴/۵۴	۵/۹۳	۸/۸۱	۷/۲۵	۴/۶۷	۵/۸۸	۸/۷۷	۷/۲۰	۴/۴۳
تعهد	۵/۹۵	۸/۸۶	۷/۲۵	۴/۶۱	۶/۰۲	۸/۹۱	۷/۲۸	۴/۷۰	۵/۹۹	۸/۸۳	۷/۲۳	۴/۵۱
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۳۲	۰/۱۴۳	۰/۰۰۰	۰/۰۹۴	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱

افزون بر این موارد، اختلاف میانگین اعتماد متقابل و ابعاد آن برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای مورد بررسی واقع شده است. نتایج حاصل در جدول شماره (۱۰) تا (۱۲) نشان می‌دهد که به‌طور کلی ۱۲ متغیر زمینه‌ای مورد بررسی برای تحلیل تفاوت میانگین اعتماد متقابل و ابعاد آن در میان مردان ۳۳ اختلاف را معنادار و در میان زنان ۳۱ اختلاف را معنادار نشان داده است. بنابراین در مجموع به‌نظر می‌رسد که در مورد زنان باید ابعاد دیگر شخصی، اجتماعی و روحی مورد واکاوی قرار گرفته و تأثیر هر ویژگی بر ساخت اعتماد در میان آنان مورد بررسی واقع شود. در عین حال قومیت قوی‌ترین متغیر زمینه‌ای مورد بررسی بوده و تمامی موارد اختلاف را در میان زنان و مردان معنادار نشان داده است، در حالی که طول اقامت در شهر و مدت اقامت مهاجران ضعیف‌ترین متغیرهای زمینه‌ای از این نظر بوده و تنها دو مورد (طول اقامت در شهر: اعتماد به دیگران نزدیک و اعتماد متقابل در میان مردان و مدت اقامت مهاجران: اعتماد به

دیگران دور و اعتماد متقابل در میان زنان) را معنادار نشان داده‌اند. در مجموع و با توجه به تفکیک ویژگی‌های زمینه‌ای به سه بخش فردی، خانوادگی و اقتصادی-اجتماعی می‌توان گفت که ویژگی‌های فردی قوی‌ترین متغیرهای زمینه‌ای پیش‌بینی و ویژگی‌های خانوادگی ضعیف‌ترین آن‌ها بوده‌اند و به ترتیب ۸۷/۵ درصد موارد و ۵۰ درصد موارد اختلاف میانگین برحسب رده‌های آن‌ها معنادار بوده است.

اما الگوی کلی اختلافات در میان دو جنس و برحسب انواع اعتماد به این صورت است که سنین بالاتر، نسل جوان، متولدان شهرهای دیگر و روستاها، اعراب و لرها، متأهلین، افراد خانوارهای پرجمعیت‌تر، اقامت‌کنندگان بلندمدت در شهرها، مهاجران بلندمدت، شاغلان، افراد با تحصیلات تا سطح ابتدایی و پایگاه‌های پایین اقتصادی-اجتماعی از اعتماد متقابل بیشتری برخوردارند و در عین حال میانگین اعتماد متقابل با تفاوت‌هایی جزئی در بین مردان اندکی بالاتر از ارقام مشابه برای زنان است.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل واریانس اعتماد متقابل برحسب ویژگی‌های فردی به تفکیک

جنسیت

متغیر	زن			مرد			کل		
	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی
سن									
۲۵-۱۵	۴/۶۷	۷/۳۱	۸/۷۷	۴/۹۲	۷/۴۵	۸/۲۵	۴/۷۴	۷/۳۷	۸/۶۱
۲۵-۲۵	۴/۶۸	۷/۲۶	۸/۹۳	۵/۲۲	۷/۲۸	۹/۱۲	۵/۵۶	۷/۲۷	۹/۰۰
۴۵-۳۵	۵/۰۶	۷/۵۲	۸/۹۹	۵/۳۶	۷/۵۱	۹/۰۹	۶/۰۵	۷/۵۱	۹/۰۳
۴۵ و بالاتر	۵/۲۰	۷/۷۵	۸/۹۷	۵/۳۷	۷/۴۶	۹/۰۹	۶/۰۳	۷/۶۰	۹/۰۴
Sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰	۰/۰۴۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
کل									
جوان	۵/۱۰	۷/۵۸	۸/۹۸	۵/۳۶	۷/۴۹	۹/۰۹	۶/۰۴	۷/۵۴	۹/۰۳
انقلاب	۴/۶۸	۷/۲۹	۸/۸۷	۵/۰۳	۷/۳۹	۸/۸۵	۵/۰۴	۷/۳۳	۸/۸۷
Sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۳۰	۰/۰۰۰	۰/۳۶۰	۰/۹۶۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲
زادگاه									
همین شهر	۴/۶۶	۷/۳۴	۸/۸۵	۵/۰۰	۷/۳۹	۸/۹۸	۵/۱۱	۷/۳۶	۸/۹۰
شهر دیگر	۴/۸۸	۷/۴۰	۹/۰۶	۵/۲۹	۷/۴۹	۸/۹۸	۵/۶۳	۷/۴۴	۹/۰۳
روستا	۵/۳۱	۷/۴۷	۸/۸۲	۵/۵۳	۷/۴۲	۸/۹۵	۵/۸۷	۷/۴۵	۸/۸۶
Sig	۰/۰۰۰	۰/۲۰۹	۰/۰۲۱	۰/۰۰۰	۰/۱۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	۰/۱۲۵	۰/۰۶۰
قومیت									
آذری	۴/۷۴	۷/۲۳	۹/۰۴	۵/۱۵	۷/۴۳	۸/۹۷	۵/۴۴	۴/۹۵	۹/۰۱
لر	۵/۵۹	۷/۷۳	۸/۷۳	۵/۴۹	۷/۶۲	۸/۶۶	۵/۶۶	۵/۵۵	۸/۶۸
کرد	۴/۸۶	۷/۲۱	۸/۶۵	۵/۱۷	۷/۲۴	۸/۸۲	۵/۲۴	۵/۰۴	۸/۷۲
عرب	۵/۷۷	۸/۰۰	۹/۴۰	۵/۸۱	۷/۹۵	۹/۶۳	۵/۹۶	۵/۸۰	۹/۵۰
فارس	۴/۶۳	۷/۳۶	۸/۹۱	۴/۹۲	۷/۳۹	۹/۰۸	۵/۱۵	۴/۷۶	۸/۹۷
سایر	۴/۷۱	۷/۳۷	۸/۹۹	۵/۲۶	۷/۳۲	۸/۷۹	۵/۳۵	۴/۹۳	۸/۹۲
Sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

جدول ۱۱. نتایج تحلیل واریانس اعتماد متقابل بر حسب ویژگی‌های خانوادگی به تفکیک جنسیت

متغیر	زن			مرد			کل					
	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل
وضع تاهل مجرد	۴/۶۸	۷/۳۹	۷/۶۶	۴/۴۹	۴/۹۶	۷/۴۳	۷/۶۷	۴/۶۸	۴/۸۳	۷/۴۱	۷/۶۷	۴/۵۹
متاهل بدون همسر	۴/۸۶	۷/۴۰	۹/۰۵	۵/۷۱	۵/۳۲	۷/۴۲	۹/۱۶	۶/۰۴	۵/۰۴	۷/۳۹	۹/۰۹	۵/۸۴
Sig	۵/۰۷	۷/۲۵	۶/۹۹	۴/۹۹	۴/۸۳	۶/۵۴	۷/۵۰	۴/۸۲	۵/۰۳	۷/۱۳	۷/۱۲	۴/۹۶
بعد خانوار ۴-۱	۰/۰۰۶	۰/۶۸۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۳۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۴۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
۸-۵	۴/۷۴	۷/۳۷	۸/۹۴	۵/۲۴	۵/۰۸	۷/۴۲	۹/۰۳	۵/۳۲	۴/۸۹	۷/۳۹	۸/۹۷	۵/۲۸
۹ و بالاتر	۵/۰۲	۷/۲۸	۸/۷۳	۵/۰۸	۵/۳۷	۷/۴۱	۸/۷۶	۵/۲۸	۵/۱۸	۷/۳۴	۸/۷۴	۵/۱۷
Sig	۶/۱۵	۷/۸۲	۹/۴۲	۶/۲۴	۵/۴۴	۷/۲۰	۹/۲۵	۵/۲۷	۵/۷۸	۷/۴۸	۹/۳۵	۵/۷۳
طول اقامت در شهر کوتاه	۰/۰۰۰	۰/۲۳۴	۰/۱۴۰	۰/۰۰۵	۰/۰۰۶	۰/۸۱۷	۰/۱۳۴	۰/۹۰۵	۰/۰۰۰	۰/۵۸۱	۰/۰۳۴	۰/۰۴۸
بلند	۴/۹۲	۷/۴۳	۹/۱۰	۵/۲۶	۵/۰۳	۷/۲۰	۸/۷۴	۵/۰۸	۴/۹۷	۷/۳۲	۸/۹۶	۵/۱۸
Sig	۴/۷۸	۷/۳۶	۸/۹۰	۵/۲۳	۵/۱۴	۷/۴۲	۹/۰۰	۵/۳۳	۴/۹۴	۷/۴۰	۸/۹۴	۵/۲۸
	۰/۲۵۹	۰/۵۴۸	۰/۱۴۵	۰/۷۶۶	۰/۴۱۸	۰/۰۳۵	۰/۱۱۲	۰/۰۳۳	۰/۳۳۷	۰/۳۳۵	۰/۸۶۰	۰/۲۲۷

جدول ۱۲. نتایج تحلیل واریانس اعتماد متقابل بر حسب ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی به تفکیک جنسیت

متغیر	زن			مرد			کل					
	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل
مهاجرت ندارد	۴/۶۶	۷/۳۴	۸/۸۵	۵/۰۱	۵/۰۰	۷/۳۹	۸/۹۸	۵/۱۱	۴/۸۱	۷/۳۶	۸/۹۰	۵/۰۶
دارد	۵/۰۲	۷/۴۳	۸/۹۸	۵/۵۹	۵/۳۶	۷/۴۷	۸/۹۷	۵/۷۰	۵/۱۷	۷/۴۴	۸/۹۸	۵/۶۴
Sig	۰/۰۰۰	۰/۱۰۹	۰/۰۷۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۰۲	۰/۹۴۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۴۲	۰/۱۹۱	۰/۰۰۰
مدت اقامت مهاجران کوتاه	۴/۶۴	۷/۳۰	۹/۰۴	۵/۲۹	۵/۴۱	۷/۶۱	۹/۰۴	۵/۶۸	۴/۹۸	۷/۴۳	۹/۰۵	۵/۴۶
بلند	۵/۱۰	۷/۴۶	۸/۹۷	۵/۶۵	۵/۲۵	۷/۴۴	۸/۹۶	۵/۷۰	۵/۲۱	۷/۴۵	۸/۹۶	۵/۶۸
Sig	۰/۰۰۰	۰/۱۴۱	۰/۰۰۲	۰/۵۶۵	۰/۶۸۱	۰/۱۶۷	۰/۶۳۱	۰/۸۵۶	۰/۰۱۴	۰/۸۵۶	۰/۴۰۳	۰/۰۱۷
وضع فعالیت شاغل	۴/۹۲	۷/۳۴	۹/۰۷	۵/۴۰	۵/۲۴	۷/۴۳	۹/۱۵	۵/۶۷	۵/۱۶	۷/۴۰	۹/۱۳	۵/۶۱
بیکار	۴/۶۳	۷/۳۱	۸/۵۴	۴/۶۹	۵/۰۳	۷/۲۳	۸/۶۴	۴/۹۳	۴/۸۲	۷/۲۷	۸/۵۹	۴/۸۰
غیرفعال	۴/۸۰	۷/۳۹	۸/۹۱	۵/۲۹	۴/۹۹	۷/۴۷	۸/۳۷	۴/۹۰	۴/۸۵	۷/۴۱	۸/۸۴	۵/۱۹
Sig	۰/۰۴۶	۰/۶۱۱	۰/۰۰۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۴۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۸۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تحصیلات بی‌سواد	۵/۶۱	۷/۶۰	۸/۸۱	۶/۱۴	۵/۴۳	۶/۸۸	۷/۹۰	۵/۷۹	۵/۶۰	۷/۴۳	۸/۵۶	۶/۰۷
تا ابتدایی	۵/۲۹	۷/۴۶	۸/۷۳	۵/۵۶	۵/۹۱	۷/۳۹	۸/۸۵	۶/۰۳	۵/۳۸	۷/۴۵	۸/۷۷	۵/۹۵
تا راهنمایی	۴/۷۸	۷/۲۲	۸/۷۸	۵/۳۷	۵/۲۴	۷/۳۲	۹/۰۴	۵/۵۱	۴/۹۷	۷/۲۶	۸/۸۷	۵/۴۳
تا دیپلم	۴/۵۸	۷/۳۸	۹/۰۰	۴/۹۹	۵/۰۶	۷/۳۹	۸/۹۶	۵/۱۲	۴/۸۱	۷/۳۸	۸/۹۸	۵/۰۵
تا لیسانس	۴/۶۰	۷/۳۱	۹/۱۶	۴/۹۴	۵/۰۰	۷/۵۱	۹/۳۰	۵/۲۹	۴/۸۱	۷/۴۱	۹/۲۳	۵/۱۲
بالاتر	۴/۳۶	۷/۳۱	۹/۲۱	۴/۸۳	۵/۱۴	۷/۷۵	۹/۲۷	۵/۶۸	۴/۹۰	۷/۶۲	۹/۲۶	۵/۴۲
Sig	۰/۰۰۰	۰/۰۷۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۲۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۹۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
بایگانه پایین	۵/۰۶	۷/۳۲	۸/۷۲	۵/۴۶	۵/۳۳	۷/۳۴	۸/۸۴	۵/۵۱	۵/۱۷	۷/۳۳	۸/۷۶	۵/۴۸
متوسط	۴/۶۴	۷/۴۰	۹/۰۸	۵/۱۵	۵/۱۰	۷/۴۵	۹/۱۰	۵/۳۴	۴/۸۵	۷/۴۲	۹/۰۹	۵/۲۴
بالا	۴/۴۰	۷/۴۳	۸/۷۹	۴/۴۵	۴/۷۰	۷/۴۰	۸/۸۲	۴/۶۶	۴/۵۸	۷/۴۱	۸/۸۱	۴/۵۷
Sig	۰/۰۰۰	۰/۳۸۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۲۱	۰/۰۰۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۹۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

۶. روابط دوجانبه اعتماد متقابل و سایر متغیرهای مورد مطالعه

متغیرهای دیگر مورد بررسی در این پژوهش و روابط دو جانبه آن‌ها با اعتماد متقابل و ابعاد آن در جدول شماره (۱۳) آورده شده است. مجموعه این متغیرها در ۴ حوزه کلی قابل بررسی می‌باشند: اعتماد بنیادی، احساس امنیت، پیش‌فرض‌های اعتماد و رسانه‌ها.

اعتماد بنیادی شامل ابعاد اعتماد به خود، دیگران و زندگی است که در مجموع خوش‌بینی و اطمینان خاطر نسبت به رفتار و عملکرد خود و دیگران و تداوم زندگی و عدم نگرانی از بابت رویدادها و عملکردهای نامتناسب را نشان می‌دهد. نتایج تحلیل عاملی این متغیر را شامل ۳ بعد اعتماد درونی (اعتماد به خود و اعتماد به زندگی)، ضرورت اعتماد به دیگران و لزوم احتیاط نشان داده است. ضریب همبستگی پیرسون (r) در مورد اعتماد بنیادی بین زنان و مردان بالا و در مورد مردان قوی‌تر از زنان است. (به ترتیب ۰/۱۷۰ و ۰/۱۸۱). این به آن معناست که اعتماد بنیادی در مجموع در مورد زنان ۲/۸۹ درصد و در مورد مردان ۳/۲۸ درصد واریانس اعتماد متقابل را تبیین می‌کند. اما در میان ابعاد مختلف این مفهوم اعتماد درونی رابطه‌ای قوی‌تر از سایر موارد با تمامی ابعاد اعتماد متقابل نشان می‌دهد و به صورت کلی و در مورد اعتماد متقابل ضریب همبستگی پیرسون در مورد زنان ۰/۱۵۹ و در مورد مردان ۰/۱۷۷ است. می‌توان چنین تلقی کرد که هرچه اعتماد اولیه و خصوصاً اعتماد درونی فرد بیشتر باشد و نسبت به خود، دیگران و زندگی خوش‌بینی بیشتری احساس کند، اعتماد به دیگران در سطوح مختلف دور، نزدیک و خانوادگی بیشتر خواهد بود.

منظور از احساس امنیت احساس آرامش خاطر و نداشتن ترس و نگرانی در عرصه‌های اقتصادی، فکری، اجتماعی و نسبت به جان و حیات فردی بوده و نتایج تحلیل عاملی تمامی این موارد را در یک بعد نشان داده است. اما روابط همبستگی بین این متغیر و اعتماد متقابل بین شخصی و ابعاد آن نشان می‌دهد که اگرچه رابطه بین احساس امنیت و اعتماد به همسر در مورد مردان معنادار ولی نسبتاً ضعیف است، اما این رابطه در مورد زنان معنادار نیست (جدول ۱۳). به عبارت دیگر می‌توان چنین تلقی کرد که از نظر زنان احساس امنیت در مورد روابط زناشویی معنای خاصی در بر ندارد و از این لحاظ برای تمامی زنان کانون زندگی زناشویی کانونی امن محسوب می‌شود و از این‌رو نمی‌توان تمایزی بین زنان قائل شد. اما در مورد سایر حوزه‌ها تمامی روابط در مورد زنان و مردان معنادار است. در مجموع، روابط این متغیر با اعتماد متقابل و ابعاد آن نسبت به اعتماد بنیادی در محورهای اعتماد به دیگران دور و اعتماد متقابل به صورتی کلی قوی‌تر و در مورد دیگران نزدیک و همسر ضعیف‌تر است. به عبارت دیگر، امنیت در نزد پاسخگویان این مطالعه معطوف به حوزه‌های بیرونی نسبت به کانون خانواده می‌شود و از این

لحاظ تمامی پاسخگویان اعم از زن و مرد، خانواده و همسر را ایمن می‌شمارند. اما قوی‌ترین روابط همبستگی میان اعتماد متقابل و ابعاد آن با حوزه‌های برشمرده مربوط به پیش‌فرض‌های اعتماد است. از پاسخگویان خواسته شده بود که در محورهای سنی، جنسی، پایگاهی، منطقه‌ای و ملیتی میزان اعتماد خود را تعیین کنند. نتایج تحلیل عاملی این گویه‌ها را در دو بعد مجزا تفکیک می‌کند. الگوی اول، به‌طور کلی با سطح اعتماد بالاتر (۵/۶۰) و با تأکید بر ایرانی‌ها، روستاییان، زنان و گروه‌های مختلف سنی است و الگوی دوم، به‌طور کلی با سطح اعتماد پایین‌تر (۳/۷۴) و با تأکید بر خارجی‌ها، شهری‌ها، مردان و گروه‌های اقتصادی-اجتماعی است. الگوی اول نسبت به الگوی دوم روابط همبستگی قوی‌تری با اعتماد متقابل و ابعاد آن

جدول ۱۳. روابط دوجانبه اعتماد متقابل و ابعاد آن با سایر متغیرهای مورد مطالعه به تفکیک

جنسیت

متغیر	زن				مرد				کل			
	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل	دیگران دور	دیگران نزدیک	خانوادگی	متقابل
ضرورت اعتماد	۰/۰۸۸ ⁺⁺	۰/۱۰۵ ⁺⁺	۰/۰۱۱	۰/۰۶۸ ⁺⁺	۰/۰۹۷ ⁺⁺	۰/۰۱۱۳ ⁺⁺	۰/۰۰۵	۰/۰۶۸	۰/۰۹۰ ⁺⁺	۰/۱۰۸ ⁺⁺	۰/۰۰۷	۰/۰۶۷ ⁺⁺
لزوم احتیاط	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۳۷	۰/۰۱۱	۰/۰۱۷	۰/۰۱۵	۰/۰۴۲	۰/۰۱۹	۰/۰۰۸	۰/۰۰۶	۰/۰۳۹ ⁺⁺	۰/۰۱۴
اعتماد درونی	۰/۰۹۷ ⁺⁺	۰/۱۹۲ ⁺⁺	۰/۱۸۰ ⁺⁺	۰/۱۵۹ ⁺⁺	۰/۱۳۳ ⁺⁺	۰/۲۱۷ ⁺⁺	۰/۱۰۶ ⁺⁺	۰/۱۷۷ ⁺⁺	۰/۱۰۴ ⁺⁺	۰/۲۰۱ ⁺⁺	۰/۱۴۷ ⁺⁺	۰/۱۶۵ ⁺⁺
اعتماد بنیادی	۰/۱۲۱ ⁺⁺	۰/۲۰۲ ⁺⁺	۰/۱۶۶ ⁺⁺	۰/۱۷۰ ⁺⁺	۰/۱۵۲ ⁺⁺	۰/۲۳۰ ⁺⁺	۰/۰۹۲ ⁺⁺	۰/۱۸۱ ⁺⁺	۰/۱۲۶ ⁺⁺	۰/۱۲۳ ⁺⁺	۰/۱۳۵ ⁺⁺	۰/۱۷۲ ⁺⁺
احساس امنیت	۰/۱۹۲ ⁺⁺	۰/۱۴۶ ⁺⁺	۰/۰۲۲	۰/۲۱۵ ⁺⁺	۰/۲۳۳ ⁺⁺	۰/۱۸۰ ⁺⁺	۰/۰۷۴ ⁺⁺	۰/۲۵۰ ⁺⁺	۰/۲۰۸ ⁺⁺	۰/۱۶۱ ⁺⁺	۰/۰۴۱ ⁺⁺	۰/۲۲۱ ⁺⁺
الگوی یک	۰/۴۴۰ ⁺⁺	۰/۳۳۷ ⁺⁺	۰/۱۰۶ ⁺⁺	۰/۴۴۶ ⁺⁺	۰/۴۷۸ ⁺⁺	۰/۲۰۲ ⁺⁺	۰/۱۳۵ ⁺⁺	۰/۴۶۰ ⁺⁺	۰/۴۵۲ ⁺⁺	۰/۳۳۳ ⁺⁺	۰/۱۱۶ ⁺⁺	۰/۴۵۲ ⁺⁺
الگوی دو	۰/۴۲۷ ⁺⁺	۰/۲۶۲ ⁺⁺	۰/۰۲۶	۰/۴۳۴ ⁺⁺	۰/۴۹۷ ⁺⁺	۰/۲۷۹ ⁺⁺	۰/۰۴۷	۰/۴۴۱ ⁺⁺	۰/۴۸۷ ⁺⁺	۰/۲۷۰ ⁺⁺	۰/۰۳۶ ⁺⁺	۰/۴۳۶ ⁺⁺
پیش‌فرض‌های اعتماد	۰/۵۱۲ ⁺⁺	۰/۳۳۶	۰/۰۸۱ ⁺⁺	۰/۴۹۳ ⁺⁺	۰/۵۴۳ ⁺⁺	۰/۳۴۴ ⁺⁺	۰/۱۱۰ ⁺⁺	۰/۵۰۳ ⁺⁺	۰/۵۲۶ ⁺⁺	۰/۳۴۳ ⁺⁺	۰/۰۹۳ ⁺⁺	۰/۴۹۸ ⁺⁺
دسترسی رسانه‌های	۰/۰۶۹ ⁺⁺	۰/۰۲۷	۰/۰۳۴	۰/۰۱۴ ⁺⁺	۰/۰۲۲	۰/۰۷۴ ⁺⁺	۰/۰۷۳	۰/۰۵۹ ⁺⁺	۰/۰۴۵ ⁺⁺	۰/۰۴۸ ⁺⁺	۰/۰۵۰ ⁺⁺	۰/۰۱۰ ⁺⁺
مصرف اینترنت	۰/۰۱۱	۰/۰۱۸	۰/۰۷۱	۰/۰۲۴	۰/۰۱۱۳ ⁺⁺	۰/۰۵۱	۰/۰۲۲	۰/۰۴۱ ⁺⁺	۰/۰۶۰	۰/۰۲۲	۰/۰۴۰	۰/۰۷۳ ⁺⁺
مصرف رسانه‌های جمعی	۰/۰۲۵	۰/۰۲۹	۰/۰۱۴	۰/۰۱۷	۰/۰۴۸	۰/۰۱۶	۰/۰۱۴	۰/۰۱۰	۰/۰۲۴	۰/۰۲۳	۰/۰۱۶	۰/۰۰۸
مصرف رسانه‌های	۰/۰۲۴	۰/۰۲۷	۰/۰۲۸	۰/۰۳۳ ⁺⁺	۰/۰۳۶	۰/۰۱۲	۰/۰۰۳	۰/۰۰۷ ⁺⁺	۰/۰۳۵ ⁺⁺	۰/۰۱۹	۰/۰۱۴	۰/۰۵۴ ⁺⁺

دارد. البته این روابط در نزد مردان اندکی قوی‌تر از موارد مشابه برای مردان است، ضمن آن‌که الگوی دوم رابطه معناداری با اعتماد خانوادگی هم برای زنان و هم برای مردان نشان نمی‌دهد. اما نتایج حاصل که خصوصاً در مورد اعتماد به دیگران دور بسیار قوی است نشان می‌دهد که هرچه مفروضات فرد در مورد اعتماد قوی‌تر و هرچه سطح پیش‌فرض‌های اعتماد به‌طور کلی بالاتر باشد، اعتماد متقابل و ابعاد آن بیشتر خواهد شد.

البته رسانه‌ها هم از لحاظ دسترسی و هم از لحاظ مصرف روابط معناداری با اعتماد متقابل و برخی از ابعاد آن دارند. در میان زنان دسترسی رسانه‌ای رابطه‌ای معنادار با اعتماد به دیگران دور و متقابل و در میان مردان با اعتماد به دیگران نزدیک، همسر و متقابل دارد. نکته‌ی اساسی جهت این روابط است که به آن مفهوم است که هرچه دسترسی افراد به رسانه‌ها بیشتر باشد، سطح اعتماد متقابل در میان آنان کاهش می‌یابد. جهت روابط معنادار در مورد مصرف رسانه‌ها نیز به همین صورت است (در مورد زنان اعتماد متقابل و در مورد مردان اعتماد به دیگران دور و متقابل). لذا می‌توان چنین تلقی کرد که دسترسی و مصرف رسانه‌ای، البته با میزان و ابعاد مختلف در میان دو جنس، با واکاوی ابعاد و روابط مختلف زندگی و احیاناً نمایش جنبه‌های منفی آن از یک‌سو و پرکردن اوقات و جایگزین نمودن رسانه‌ها به جای افراد از سوی دیگر به کاهش اعتماد متقابل در افراد منجر می‌شود.

۷. روابط چندجانبه اعتماد متقابل و سایر متغیرهای مورد مطالعه

چنان‌چه کلیه متغیرهای مورد مطالعه را به منظور تعیین میزان و نوع روابط چندجانبه آن‌ها با اعتماد متقابل تحلیل رگرسیونی کنیم، می‌توانیم متغیرهایی را که روابط مستقیم با متغیرهای وابسته تحقیق حاضر دارند شناسایی و میزان کلی واریانس تبیین شده توسط متغیرهای مستقل را تعیین کنیم. نتایج حاصل در جدول شماره (۱۴) نشان می‌دهد که مجموعه متغیرهای مورد بررسی در تحلیل رگرسیونی اعتماد متقابل در مورد زنان ۴۲/۲ درصد و در مورد مردان ۴۴/۹ درصد واریانس کلی را تبیین می‌کنند. البته این رقم بسیار بالا و عمدتاً از طریق تأثیرات غیرمستقیم است. با این حال در مورد زنان دو متغیر وضع تأهل و مصرف رسانه‌های جمعی در مدل رگرسیونی وارد می‌شوند. این به آن معناست که زنان ازدواج کرده نسبت به ازدواج نکرده‌ها و افراد با مصرف رسانه‌های جمعی (صدا و سیما، روزنامه و مجلات و کتاب غیردرسی) بیشتر از اعتماد متقابل بالاتری برخوردارند و این دو متغیر در افزایش سطح اعتماد متقابل در میان زنان تأثیرگذار است. اما در مورد مردان الگوی دو از پیش‌فرض‌های اعتماد و وضع تأهل در مدل رگرسیونی وارد می‌شوند. این به آن معناست که بالا بودن میانگین اعتماد به ایرانی‌ها،

روستاییان، زنان و گروه‌های مختلف سنی در اعتماد متقابل مردان تأثیرگذار است. و نیز مردان ازدواج کرده نسبت به ازدواج نکرده‌ها بر اعتماد متقابل تأثیر دارند.

جدول ۱۴. ضریب تعیین مقدار F، سطح معناداری و ضریب β در معادلات رگرسیونی اعتماد متقابل به تفکیک جنسیت

جنس	R ²	F	Sig	متغیرهای داخل مدل و ضرایب β
زن	۴۲/۲	۱۱/۹۵۹	۰/۰۰۰	وضع تأهل (۰/۴۲۷)، مصرف رسانه‌های جمعی (۰/۴۰۲)
مرد	۳۹/۲	۲۴/۸۱۵	۰/۰۰۰	الگوی دو (۰/۴۵۸)، وضع تأهل (۰/۳۷۸)
کل	۴۴/۹	۲۲/۳۵۸	۰/۰۰۰	الگوی دو (۰/۲۲۱)، وضع تأهل (۰/۴۱۰)، مصرف رسانه‌های جمعی (۰/۲۱۶)، الگوی یک (۰/۲۴۲)

چنانچه صرف نظر از جنسیت و به صورتی کلی اعتماد متقابل را مورد تحلیل رگرسیونی قرار دهیم مقدار R² بالاتر رفته و به ۴۴/۹ درصد می‌رسد. این موضوع نشان‌دهنده آن است که جنسیت عاملی تأثیرگذار در تحلیل اعتماد متقابل می‌باشد، هرچند که ممکن است تأثیر این عامل به صورتی غیرمستقیم باشد. در هر حال تحلیل اعتماد متقابل بدون توجه به عامل جنسیت نمی‌تواند تحلیلی بسنده تلقی شود.

۸. بررسی روابط متغیرهای کلان در سطح استانی با اعتماد متقابل و ابعاد آن

رویکرد اصلی در چهارچوب مفهومی این مطالعه، که بر پایه آرای گیدنز استوار می‌باشد، آن است که شرایط کلان اقتصادی-اجتماعی و تغییرات عمده در جامعه که به ظهور مدرنیت در آن می‌انجامد انواع و حدود و سطوح اعتماد را متفاوت با شرایط ماقبل آن می‌سازد. لذا، گذشته از بررسی متغیرهای سطح خرد - که تأثیر آن‌ها بر انواع، ابعاد و سطوح اعتماد گسترده و جدی است - لازم است شرایط سطح کلان جامعه نیز مورد توجه واقع شود. از منظری خاص، تبیین روابط در سطح خرد و بدون عنایت به متغیرهای سطح کلان، هر مطالعه جامعه‌شناختی را از رویکردی عالمانه و رهیافتی واقع‌نگر دور می‌سازد. از این‌رو در مطالعه حاضر، در کنار بررسی متغیرهای سطح خرد که عمدتاً بر نگرش‌های فردی و تفاوت‌های زمینه‌ای استوار می‌باشند، شاخص‌های کلان و سطح توسعه استان‌ها در تبیین متغیرهای وابسته به کار رفته است. این رویکرد مستلزم چند پیش‌فرض است:

- مفروض کلی چنین مطالعه‌ای می‌بایست بر این نظر استوار باشد که صور مختلف اعتماد می‌تواند فارغ از ابعاد فردی و نگرشی، متأثر از سطح کلی توسعه

اقتصادی-اجتماعی در هر منطقه باشد و یا لاقلاً بخشی از واریانس متغیر وابسته توسط هریک از متغیرهای سطح کلان و متغیرهای سطح خرد تبیین شود. -اگرچه مدرنیت متساوی با توسعه نمی‌تواند قلمداد شود و می‌بایست شاخص‌های متناسب دیگری از این لحاظ را مورد بررسی قرار داد، با این حال، عدم وجود چنین شاخص‌هایی، خصوصاً در سطح استان‌ها، تقلیل‌گرایی مزبور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این صورت:

-از آن‌جا که داده‌های بخش خرد این مطالعه و در نتیجه داده‌های مربوط به متغیر وابسته در سطح شهرهای مرکز تمامی استان‌های کشور جمع‌آوری شده است، ولی شاخص‌های سطح کلان در سطح شهرهای مراکز استان یا به تمامی و یا بعضاً موجود نیست، باید با اندکی تسامح این داده‌ها را به کل استان نسبت داد. -همچنین از آن‌جا که متغیرهای سطح کلان مربوط به شرایط کلی استانی و تمام افراد آن است، باید با فرض وجود شرایط یکسان برای تمامی پاسخگویان یک استان، موقعیت سطح کلان استان را به تک تک اعضای جامعه آماری تعمیم داد.

به این منظور، مجموع ۸۰ متغیر که در سطح توسعه استان‌ها مؤثر می‌باشند، مورد استفاده قرار گرفته است. این داده‌ها از اولین گزارش ملی توسعه انسانی در ایران و نیز سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۸۰ استخراج شده و نهایتاً و با استفاده از تمامی این متغیرها، سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌ها محاسبه شده است. چنان‌چه بر این اساس استان‌های کشور را به ۵ دسته متفاوت تقسیم کنیم، نتایج مطابق داده‌های جدول شماره (۱۵) خواهد بود:

جدول ۱۵. سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌های کشور

استان‌ها	سطح توسعه
تهران، اصفهان، یزد	بسیار بالا
سمنان، فارس، قم، گیلان، مازندران، مرکزی	بالا
آذربایجان شرقی، اردبیل، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان، خوزستان، زنجان، قزوین، کرمان، کرمانشاه، همدان	متوسط
آذربایجان غربی، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، لرستان، هرمزگان	پایین
سیستان و بلوچستان	بسیار پایین

نتایج حاصل از محاسبه ضرایب همبستگی اسپرمن (r_s) میان اعتماد متقابل و ابعاد آن با

سطوح توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌های کشور به تفکیک جنسیت در جدول شماره (۱۶) آورده شده است. این نتایج نشان می‌دهد که به موازات بالاتر رفتن سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی در استان‌ها، هم در میان مردان و هم در میان زنان، اعتماد به دیگران دور و نیز اعتماد متقابل به صورتی کلی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر مدرن‌سازی جامعه نه با افزایش اعتماد، خصوصاً در بعد دیگران دور که لازمه تعاملات اجتماعی در زندگی نوین است، بلکه به کاهش آن منجر می‌شود. تأثیر اندک شرایط نابرابر اقتصادی-اجتماعی در میان استان‌ها بر اعتماد به دیگران نزدیک و عدم تأثیر آن بر اعتماد خانوادگی، رویه دیگر همین مطلب است که بستر تعاملات نوین در شرایط فعلی کشور فراهم نیامده و خصوصاً اعتماد به دیگران نزدیک - که در بخش‌های قبل سطح بالای آن در جامعه آماری ملاحظه شد - همچنان وجه اصلی اعتماد در جامعه ما محسوب می‌شود.

جدول ۱۶. ضرایب همبستگی اسپرمن اعتماد متقابل و ابعاد آن با سطح توسعه استان‌های کشور به تفکیک جنسیت

اعتماد	جنس	زن	مرد	کل
دیگران دور		--/۱۹۰**	--/۱۳۸**	--/۱۶۳**
		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
		۴۰۶۶	۳۳۲۸	۷۴۰۱
دیگران نزدیک		--/۰۴۷**	--/۰۰۴	--/۰۲۷*
		۰/۰۰۲	۰/۷۹۷	۰/۰۱۹
		۴۲۳۱	۳۴۶۱	۷۶۹۹
خانوادگی		۰/۰۰۶	۰/۰۳۶	۰/۰۱۹
		۰/۷۴۴	۰/۱۱۶	۰/۲۰۰
		۲۸۲۷	۱۸۸۲	۴۷۱۴
اعتماد متقابل		--/۱۵۹**	--/۱۲۱**	--/۱۴۱**
		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
		۳۹۶۴	۳۲۴۳	۷۲۱۴

با این حال، تفاوت ضرایب دو جنس نشانگر آن است که شرایط نابرابر اقتصادی-اجتماعی استان‌ها، تأثیرات جدی‌تری بر زنان دارد. قوی‌تر بودن روابط همبستگی میان اعتماد به دیگران دور و متقابل و حتی وجود رابطه نسبتاً ضعیف اعتماد به دیگران نزدیک و سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌ها در مورد زنان، از آن‌جا که این روابط به صورتی معکوس و منفی می‌باشند، به آن معناست که اگرچه در شرایط فعلی بستر تعاملات اجتماعی برای زنان بسیار محدود است، اما چشم‌انداز روشنی نیز برای آن وجود ندارد. زیرا اعتماد لازمه گسترش تعاملات اجتماعی-اقتصادی است، اما بالاتر رفتن سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی به افزایش اعتماد،

خصوصاً در میان زنان، منجر نمی‌شود. این در حالی است که در حال حاضر در سطح فردی زنان ایران شرایط رو به رشدی خصوصاً از لحاظ تحصیلی دارند. بنابراین به نظر می‌رسد برخلاف نظر شومپتر (۱۳۷۳) رشد و شکوفایی زنان به گسترش سطح توسعه در کشور منجر نخواهد شد. از سوی دیگر، نتایج تحلیل واریانس در سطح خرد در جدول شماره (۱۰) تا (۱۲) نیز نشان داد که اصولاً افراد با سنین بالاتر، متولدان غیربومی و با منشأ روستایی، افراد خانوارهای پرجمعیت‌تر، مهاجران افراد با تحصیلات تا سطح ابتدایی و پایگاه‌های پایین اقتصادی-اجتماعی از اعتماد متقابل بیشتری برخوردارند. لذا، چنین به نظر می‌رسد که حتی در سطح فردی و خرد نیز داده‌ها مؤید یافته‌های سطح کلان است و در واقع بهبود شرایط فردی نه به افزایش اعتماد بلکه به کاهش اعتماد منجر می‌شود. این موضوع، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، تأمل‌برانگیز و ناشی از شرایط متعارض توسعه و آثار متفاوت آن در کشور ما می‌باشد.

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پایین بودن سطح اعتماد متقابل در سطح کشور (۵/۲۷ در مقیاس ۰ تا ۱۰) و خصوصاً سطح پایین‌تر اعتماد متقابل در میان زنان نسبت به مردان (به ترتیب ۵/۲۳ و ۵/۳۲) به خودی خود می‌تواند نشانه‌های آسیب‌شناختی روابط اجتماعی تلقی شود. خصوصاً که این سطح پایین عمدتاً ناشی از پایین بودن سطح اعتماد به دیگران دور (۴/۹۵) است که جزء اصلی و لازمه تعاملات اجتماعی در دنیای مدرن است و وجه اصلی اعتماد در آن دیگر «رودرویی‌های چهره‌دار» نیست. البته جهت اصلی تفاوت معنادار اعتماد متقابل در میان زنان و مردان نیز تمایز آشکار در اعتماد به دیگران دور است (به ترتیب ۴/۷۹ و ۵/۱۳) و این خود به منزله سدی دیگر برای ایمنی ورود زنان به اجتماع محسوب می‌شود.

با این حال تفکیک اجزای اعتماد متقابل شخصی با استفاده از تحلیل عاملی به سه بعد «دیگران دور»، «دیگران نزدیک» و «خانوادگی» بحث‌های جدی‌تری را نیز پدید می‌آورد. به غیر از بعد «اعتماد خانوادگی» که از یک سو به دلیل سطح بالای آن (۸/۹۵) و از سوی دیگر به دلیل تجرد بخش مهمی از جامعه (حدود ۴۴ درصد) می‌تواند فرعی‌تر و کم‌اهمیت‌تر تلقی شود، اجزای دو بعد «اعتماد به دیگران دور و نزدیک» قابل بررسی می‌باشند. اعتماد به «دیگران نزدیک» با سه جزء خانواده اصلی، خویشاوندان و دوستان و آشنایان و «اعتماد به دیگران دور» با پنج جزء همسایگان، هم محلی‌ها، همکاران، هم ایل و طایفه‌ای‌ها و هم شهری‌ها در دو سطح متفاوت (به ترتیب ۷/۳۹ و ۴/۹۵) قرار دارند. آنچه در تعبیر گیدنز «تغییر شکل صمیمیت» قلمداد می‌شود به آن مفهوم است که در دنیای جدید اعتماد به اشخاص متکی بر پیوندهای

شخصی در چهارچوب اجتماع محلی و شبکه‌های خانوادگی نیست (۱۳۷۷:۱۴۴). اما نتایج نشان می‌دهد که حداقل در جامعه حاضر سطح اعتماد به خانواده اصلی و خویشاوندان بسیار بالاست (جدول ۶). البته در این مورد دو نکته اساسی وجود دارد:

— اولین نکته به این موضوع باز می‌گردد که به تعبیر گیدنز هرچند انواع خاصی از پیوندهای خانوادگی در برخی از محیط‌های جوامع مدرن نیرومند باقی مانده‌اند، این نمی‌تواند به معنای این باشد که خویشاوندی همان نقشی را که زمانی در تنظیم زندگی روزانه اکثریت مردم بازی می‌کرد، هنوز هم ایفا می‌کند (۱۳۷۷:۱۴۰). لذا از این نتایج نمی‌توان مفهوم خویشاوندی به شکل گسترده و خاص خود در دوره‌های پیشین تاریخ اجتماعی را برداشت کرد. گسترش شهرها و ایجاد پیوندهای جدید خارج از محدوده سنتی خانوادگی، خویشاوندی را به موضوعی جدید با روابطی نسبتاً محدود بدل کرده است، هرچند تعبیر خویشاوند همچنان به قوت خود باقی است.

— دومین نکته که در واقع قرینه نکته اول است خارج شدن «هم ایل و طایفه‌ای» از مدار اعتماد به دیگران نزدیک و قرار گرفتن در سطح دیگران دور از یک سو و از سوی دیگر ورود دوستان و آشنایان به مدار «نزدیکان» می‌باشد که می‌توانند نشانه تغییر ماهیت خویشاوندی و اعتماد تلقی شود. توسعه جامعه و گسترش شهرنشینی، مهاجرت‌های با دامنه وسیع و... سبب شده است که دیگر ایل و طایفه لاقلاً برای بخش عمده اجتماع معنای دقیقی در بر نداشته باشد. در حالی که همین زمینه‌ها «نیاز روانی نیرومندی به یافتن دیگران قابل اعتماد» (گیدنز: ۱۳۷۷:۱۴۳) را پدید آورده است که می‌توان از آن تعبیر «دگرگونی اصیل ماهیت خود رابطه شخصی» را نتیجه گرفت. به تعبیر گیدنز روابط شخصی هدف اصلی شان معاشرت و مبتنی بر وفاداری و درستی‌اند (همان).

نتایج دیگر این مطالعه نیز بر این موضوع صحنه گذاشته است از آن رو که نشان داده شد «تعهد» وجه عمده اعتماد متقابل بین شخصی و اجزای آن محسوب می‌شود و نه «صمیمیت» (جدول ۹). از دیدگاه گیدنز هریک از این بستگی‌های اجتماعی می‌تواند در برگیرنده صمیمیت عاطفی باشد، اما این صمیمیت شرط بقای اعتماد نیست (همان: ۱۴۲).

با این حال این دغدغه شاید هنوز بر جای خود باقی باشد که حتی در صورت تغییر ماهیت و ابعاد اعتماد متقابل آیا می‌توان این تغییرات را ناشی از اصل کلی‌تر ورود مدرنیته به اجتماع قلمداد کرد یا این تغییرات صرفاً صوری و حتی گذرا محسوب می‌شود و از این روست که آنچه در جامعه ایران امروز از این حیث وجود دارد چندان با ایده‌های گیدنز که در چهارچوب مدرنیته اعتماد متقابل را تحلیل نموده است، تشابه و همسانی ندارد؟

ورود ناهماهنگ، از بالا و عارضی مدرنیته به ایران هم در سطح نهادها و هم در سطح فکر و اندیشه مسلماً طرح مدرنیته ایرانی را به شکلی ناقص از اصل مبدل نموده و از این رو به تعبیر شایگان در کتاب *آسیا در برابر غرب* ما را به وضعیت «نه این، نه آن» دچار کرده است. البته در چنین وضعیتی برخی از تغییر شکل‌ها می‌تواند مطابق با ایده‌های غربی تلقی شود، ولی در عین حال کاربست کامل ایده‌های اندیشمندان غربی در ایران را ناممکن می‌سازد.

با این حال شاید لازم باشد به این نکته نیز توجه کنیم که به نظر‌گیدنز اعتماد بنیادی لازمه ایجاد ارتباط با دیگران و اعتماد به اشخاص و اصول انتزاعی است و در عین حال «پس‌پای» حفاظتی را برای فرد پدید می‌آورد که در آن امنیت وجودی وی برقرار می‌شود. پایین بودن سطح اعتماد بنیادی در میان آحاد جامعه و خصوصاً بعد اعتماد به دیگران که در میان زنان و مردان به ترتیب ۴/۰۰ و ۳/۹۹ است به آن معناست که شیوه‌های اجتماعی کردن مبتنی بر بدگمانی، احتیاط و دوری‌گزینی از دیگران اصولاً مانع ایجاد زمینه اصلی برای اعتماد چه در سطح اشخاص و چه نسبت به اصول انتزاعی و به‌صورتی غیرشخصی است. چنان‌چه دقیق‌تر به محتوای مفهوم «اعتماد به دیگران» توجه کنیم تفاوت اصلی میان زنان و مردان معطوف به بعد «ضرورت احتیاط» می‌شود که میانگین آن از نظر زنان ۶/۱۰ و از نظر مردان ۵/۹۷ است. به این ترتیب به نظر می‌رسد آن‌چه محور تمرکز و سرلوحه اصول فعالیت جامعه و خصوصاً زنان محسوب می‌شود «احتیاط» به جای اعتماد است و از این‌روست که سطح اعتماد متقابل میان زنان و مردان متفاوت محسوب می‌شود. به‌علاوه بخش عمده جامعه زنان، حداقل در مطالعه حاضر، غیرفعال (۷/۷۳/۷) و با تحصیلات اندک (تا سطح راهنمایی ۳/۳۶/۳) می‌باشند. می‌توان چنین تعبیر کرد که این بخش از اجتماع پسران‌دگان از مدرنیته، ولو به شکل ناقص و ایرانی آن، محسوب می‌شوند و از این‌جاست در این بخش از اجتماع اعتماد متقابل و خصوصاً اعتماد به دیگران دور در سطحی بسیار نازل است. از این جهت مطالعات عمیق‌تر در مورد زنان و با توجه به ویژگی‌های خاص آنان ضروری به نظر می‌رسد. نتایج تحلیل واریانس اعتماد متقابل و اجزای آن برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای (جداول ۱۰ تا ۱۲) نیز نشان داد که ویژگی‌های زمینه‌ای در مورد زنان کمتر معنادار می‌باشند و لذا توجه به ویژگی‌های خاص عاطفی-نگرشی زنان خصوصاً میزان وابستگی عاطفی و تعلق روحی به خانواده، همسر و فرزندان از یک‌سو و موانع عمده برای مشارکت فعال اجتماعی آنان از سوی دیگر در هر مطالعه‌ای که هدف اصلی آن پژوهش در مسائل زنان باشد اساسی است.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۷۵)، «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی، گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، فصلنامه نقد و نظر، تابستان و پاییز.
- جلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم*. چاپ اول. تهران. نشر نی.
- چینی‌چیان. مرتضی (۱۳۸۱)، *درآمدی بر سیاست‌های ضد اشتغال*. معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران*، تهران: سروش.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸)، «اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران»، تهران. شومپیتر، ژوزف (۱۳۷۳)، *کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی*، ترجمه حسن منصور، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- عبدی، عباس با همکاری سمیرا کلهر (۱۳۷۱)، *مباحثی در جامعه‌شناسی حقوقی در ایران، مطالعه‌ای پیرامون عوامل مؤثر بر تضاد واقعیت و حقوق در ایران*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فون هایک، فریدریش (۱۳۸۰)، *قانون، قانون‌گذاری و آزادی. گزارش جدیدی از اصول آزادی خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی، قواعد و نظام*، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: طرح نو.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: نشر قومس.
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۸)، *مسائل جامعه‌شناسی حقوقی در حقوق و جامعه‌شناسی*، هانری لوی برون، ارمان کوویلیه و ژرژ گورویچ، گزیده و ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: امیرکبیر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، *نماگرهای جمعیتی ایران*، تهران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، *سالنامه آماری ۱۳۸۰*، تهران.
- موریه، جیمز (۱۳۵۴)، *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، تهران: حقیقت.

Giddens. A (1994), "Living in a Post-Traditional Society", In *Reflexive modernization*. Polity press. pp. 56-99.

Giddens. A (1995), *The Consequences of Modernity*, Cambridge. Polity press.

Giddens. A, (1998), *Risk Society*, In *Politics of Risk Society*. Polity press pp. 23-34.

Sen. Amartya. Kumar (1999). *Development as Freedom*. Axford University press.

UN (1994) World Population Data Sheet.

تقی آزاد ارمکی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و صاحب تألیفاتی در زمینه نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی ایران است.

افسانه کمالی فارغ‌التحصیل دوره دکتری جامعه‌شناسی نظری فرهنگی دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا است.